

گزارش واره‌ای

افشاگرانه

www.iran-archive.com

از

پلنوم بیستم کمیته مرکزی

حزب توده ایران

آن روزی که در پائیز ۶۲ "رفقای سه گانه" با انتشار "نامه به رفقا" و "نامه خطاب به اعضای کمیته مرکزی" از جریانات توطئه گرانه پلنوم فرمایشی هیجدهم برده برداشتند و اعضا و کادرها و عناصر سالم رهبری حزب توده ایران را به مبارزه اصولی و تاطعانه و دمکراتیک بسرای احیاء انقلابی حزب توده ایران دعوت کردند و اولین قربانیان باند فاسد و سرسپرده خساروی - مدفری - لاهرودی شدند، سالها می گذرد * بسیاری از رفقای سالم و انقلابی و شریف به عمیق فساد و آلودگیها و بیثباتی این سکانداران رهبری باور نداشتند و به شامت ما نشستند و مسا را به تنگ روی و بی سیاستی متهم کردند و با جسبیدن به دگم ها و سنت های غلط و متداول، چه بسا با هلبله و شادی به اخراج "رفقای سه گانه" رای دادند و همه اقدامات سرکوب گرانه کردندگان حزب را علیه کادرهای محترف و شورش و طلبه داران جنبه احیاء انقلابی حزب توده، با تائید و سکوت خود صحه گذاشتند *

اما از آنجا که فساد و آلودگی های گردانندگان حزب توده و انحرافات آنان بنیادی و ارگانیک بود، هر تشبث و نشست و گردهمائی دیگر رسوائی های تازه تری به بار آورد و تیره های جدیدی را به میدان مبارزه سوق داد * "کنفرانس ملی" فرمایشی بنوع خود از سوی رفقا اکبر شاندزمنسی و اردشیر آوانسیان در خانه هایشان افشا گردید و همه مانیرها و ترفند های این باند سسه نفری و انتقادات پشت پرده "کنفرانس ملی" برملا گردید * نامه ها و نوشته های رفیق انور پرده هسای تازه ای از سیما رسوائی آنان برداشت و مکانسیم فساد آلود رهبری مائیا صفت این حزب را نشان داد *

سقوط آزاد رهبری حزب توده با کارگردانی باند سه نفره خساروی - مدفری - لاهرودی، اما با همدستی و تبتائی عناصر بی شخصیت و سازشکار هیات سیاسی و به انگاء ماشین رای کمیته مرکزی ساخته و پرداخته همین باند، همچنان با شتاب ادامه داشت.

"پلنوم" دیماه ۱۳۶۶ که رفیق محسن حیدریان موشکافانه و استادانه به تجزیه و تحلیل آن در "گزارشواره ای از پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران" به آن پرداخته است، بخوبی پرده از این راز بر می دارد و نشان می دهد که چرا جریان برگزاری آن و حوادثی که در آن گذشت و تصمیماتی که به انگاء ماشین رای اتخاذ شد، به نظره ای مبذل شد که کاسه سیر وسیع ترین نیروهای عضو و کادرها و بخشی از افراد رهبری آن حزب را لبریز کرد و یک طغیان عمومی و سرتاسری را موجب شد *

نامه ها و قطعاته های رفقای کابل و بآکو و بدنیال آن سایر واحد های حزب توده و نامه ها و پیام های سرکنشاده تعداد چشمگیری از اعضا کمیته مرکزی، علیرغم مضامین متفاوت و گاه سرشار از توهم آنها، حاکی از عمق و گستره بحران کنونی و تجلی بن بست نهائی سیستم کنونی حزب توده ایرانست.

انتقارهایی رفیق محسن حیدریان در رابطه با انصراف از شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بهطایه درک حزب توده ای از پدیده "کلاسنوت" و "بیشنون" در مقیاس جهانی، که چپسزی

چون در گذشته ، جز خوب خدمتی حقیرانه در جهت دیپلماسی لحظه ای اتحاد جماهیر شوروی نمی باشد ؛
برملا کردن نمایلات مخرب و خانمان بر انداز گردانندگان حزب توده در جهت ایجاد انشعاب در
سازمان اکثریت ، با نیت شیطانی پیاده کردن سناریوی وحدت با جناحی از آنها ، که پیروزه در پرتو
بحران اخیر سازمان اکثریت و خطر انشعاب در آن ، بسیار عبرت انگیز و هشدار دهنده است ، از
فرازهای جالب تحلیل " پلنوم بیستم " می باشد .

حزب دموکراتیک مردم ایران نوشته رفیق حیدریان را که فتوایی آن متسفانه در مقیاس محدودی
دست به دست می گردد ، از آن جهت تکثیر می کند که انتشار وسیع آن را برای اطلاع و آگاهی
علاقندان جنبش چپ و کمونیستی ایران مفید دانسته و اقدام وی را حلقه ای از سلسله زنجیر مبارزه
با سیستم منحط حاکم بر حزب توده بشمار می آورد . در گذشته نیز حزب ما ، نامه های رفقا اکبر
شاندرمنی ، اردشیر آوانسیان ، اشرف ، رحیم نامور و نیز قطعه نامه های رفقای توده ای مقیم باکو و
کابل را با همین قصد و حتی علیرغم انتقادات و ملاحظات معینی که نسبت به بخشی از مندرجات
آنها داشته ایم ، منتشر ساخته است .

هیات اجراییه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران
فروردین ماه ۱۳۶۸

www.iran-archive.com

گزارش واره‌ای از

پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران

- ۱- پیش سخن
- ۲- رویدادها و مسایل تشکیلاتی پلنوم
- ۳- جنبه آزادی و صلح؛ بدون بزرگ کاری
- ۴- عملکرد درک انحرافی از انترناسیونالیسم
- ۵- جمع‌بندی درسهای پلنوم
- ۶- سخنی با رفقای صدیق توده‌ای

محسن حیدریان

اسفند ماه ۱۳۶۷

www.iran-archive.com

مطابق سنن و عادات کهنه و مستبدانه حاکم بر تشکیلات بوروکراتیک و دستگاه قوت رهبری حزب توده ایران، طرح گسترده و درون حزبی حقایق و رویدادهای کوشاگون فکری، سیاسی و تشکیلاتی "ارگانهای رهبری" - با حذف مسایل امنیتی آنها - که همواره به دور از نظر و اراده و دخالت توده های حزبی انجام گرفته و می‌گیرد، تحت عنوان پرطمطراق "حفظ اسرار حزبی" نه تنها از توده مردم، بلکه از اعضا و کادرهای حزبی نیز پرده پوشی گردیده و هرگونه تلاش در راه طرح شجاعانه آنها اقدامی "فد حزبی" تلقی گردیده و می‌گردد.

اینکه که فجایع و معایب هولناک چنین درک و سبک‌علی هم در جنبش‌چهره‌های کمونیستی و هم در جنبش‌کمونیستی میهن ما به نحو بی سابقه ای فوران یافته و تاپید تراژیک ناشی از آن بویژه در حزب توده ایران، بیش از هر زمان مرزهای فساد و انحطاط بی سابقه ای را دربرگیرنده است، ادامه همان درک و عملکردهای منسوخ و ورشکسته بهریمان و دست‌و‌پیزی که صورت گیرد، در عمل نتیجه ای جز تداوم این فجایع و شرکت در آن علیه توده های حزبی و منافع جنبش انقلابی و دمکراتیک و ملیست-ست فکری و تفکر و عمل بالنده و دگم‌ستیزانه در جنبش کمونیستی ایران ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

ارانه گزارشواره فترده ای از رویدادها و مسایل پشت پرده "پلنوم" بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بشوهِ خود تلاش حسیلانه دیگری در نفی تفکر و پراتیک دگماتیستی و سنن و عسادات محافظه کارانه و سیاست بازانه و در جهت جدگیری از تکرار فجایع و انحرافات عمیق و مزمن گذشته و نیز هشدار باشد دیگری است برای بیدار کردن وجدانهای که به هر علت همچنان آنزوی و شیوان خود را در خدمت یک سیستم فکری و عقلی ورشکسته و منحط قرار داده اند. این نوشته، بدور از هرگونه مصلحت‌گرایی، گوشه‌هایی از ریشه های عمیق نظری، سیاسی و تشکیلاتی بحران فزاینده و فرد پاشنده حاکم بر حزب را، بطور زنده و ملموس در معرض دید و بررسی همه رفقای حزبی قرار می‌دهد و ضرورت نفی سیستم کهنه، دگماتیستی و علاج ناپذیر کنونی و در پیش گرفتن راه و تفکر و روشن‌نویس را یکبار دیگر به اثبات می‌رساند.

افزون بر اینها طرح گسترده حقایق و مسایل اسف‌بار این "پلنوم" از آنرویک وظیفه انقلابی و در راستای منافع جنبش‌نواندیشی و نواندیشانه کمونیستی ایران است که:

اولا: پس از افشای گسترده انواع انحرافات، توطئه‌های و ابروتونیم همه سویه‌سکانداران کنونی حزب در برنزاری بجامع فرمایشی "پلنوم هیجدهم" و "کنفرانس ملی" اینک تداوم زنجیروار و قانونمند همان بیماری‌ها و انحرافات، منتهی در شکل بغایت منحنط و تهوع‌آور آن آشکارا بشوهِ نمایندگان شده می‌شود و خصلمت علاج ناپذیر معایب و انحرافات دیرپا و نهادی شده و کلکسیون‌وار گردانندگان کنونی حزب با وضوح و برجستگی غیر قابل انکاری عیان می‌گردد.

ثانیا: مسئولیت انقلابی و پای بندی به آرمانهای تابناک کمونیستی حکم می‌کند که هرگونه سیاست و تفکر و منسی که منافع جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم ایران را دست‌خوش و قربانی "مصلح" دیگری کند، افشا و محکوم گردد.

ثالثا: اینک که جنبش اعتراضی وسیعی توسط باقیمانده نادرها و اعضا، حزب علیه دستگاه دیوان‌سالار رهبری، در درون حزب شکل گرفته و در عین پایبندی رشد و تحمیت باید، آشکار گردانیدن سینای واقعی سکانداران کنونی و بطور کلی کمیته مرکزی مردم بندی شده آنان و نشان

دادن ظرفیت و توان و ماهیت کلیت رهبری کنونی، بینار از پیش‌ضرورت و اهمیت یافته است، مبارزات کنونی در سراشیب انواع تبهات و پنداره‌های تعصب‌آمیز و دکلاستی و نیز زد و بند‌های سوداگران پست برده درنخلتد.

رایجا: افتاد امید به نوآندیشی و عینیت در جنبش کمونیستی جهان و ایران ایجاب می‌کند که در نبرد شدید و فزاینده با جزم‌گرایی و کهنه پرستی از هرگونه مصلحت‌طلبی اجتناب‌گرفته و تنها از حقیقت، بهر قیمت، دفاع‌گردد. بر همین پایه با اجتناب از روش‌های کهنه و بدون هراس از هرگونه انگ و تهمت زنی سنتی حاکم در رهبری حزب توده ایران، کوشش می‌تواند که تنها حقایق آنچنان که هست طرح و بررسی‌گردد. کاملاً بدیهی است که در این میان مغزی‌گسردن مسایل و درد‌های جانکاه کنونی و یا تلاش و امید برای حل پنهانی مسایل در "بالا" - کسبه متأسفانه برخی از رفقای جنبش اعتراضی بر خلاف الزامات مبارزه نوعیه کهنه همچنان از این شیوه‌ها پیروی می‌کنند - بنا به تجارب معلوس و دردناک گذشته تنها با صراحت و صداقت کمونیستی در تضاد قرار دارد، بلکه هیچ‌کسکی به حل مسایل مبتلا به و مزمن نمی‌کند.

در اینجا این موضوع نیز باید مورد تأکید قرار گیرد که روند گسترش و تکامل نوآندیشی در میان بخشی از جنبش‌اعتراضی گسترده رفقای توده‌ای - به میزانات تعمیق نوآندیشی در جنبش کمونیستی ایران و جهان - که از مدت‌ها پیش آغاز شده، اکنون سطح مسایل مورد مناقشه و نبرد با سکانداران جزم‌گرای کنونی حزب را بسیار فراتر برده است. در این نبرد قانونمند و همه‌جانبه مسایل اساسی و بنیادین نظیر زدودن زنگار دکلاسیسم و نشرهای ساده و مکانیکی و جزم‌گرایانه از اندیشه‌های راهگشای سوسیالیسم علمی در پرتو تئوری و پراتیک چند دهه اخیر، هرگز نمی‌تواند و دنباله روی در ادبای احزاب کمونیستی و تأکید بر استقلال اندیشه و عمل همزمان با دفاع‌پذیری از همکاری انترناسیونالیستی کارگران و زحماتشان جهان و اعتقاد عمیق به اهمیت و لزوم همبستگی بین‌المللی احزاب کارگری و کمونیستی و ضرورت تحکیم و نه‌ترش‌روا بطرفی‌گانه و برابر حقوق با کلیه احزاب کمونیستی جهان بر پایه احترام متقابل و عدم مداخله در امر یکدیگر، برخورد به دکراسی و بذل توجه‌پذیری به آن در حزب، جامعه و جهان، در بازنگری نقادانه به راه طی شده در جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی و درس‌گیری از آنها برای ساختن سوسیالیسم در ایران بدون الگو برداری مکانیکی و غیره ارتقاء یافته است.

این نوشته، اما هدف رهنه‌یابی انحرافات نظری سیاسی و اندیشه‌های دکلاستی و دنباله‌روانه گرداندگان حزب را دنبال نمی‌کند. این ضرورتی است که تاکنون و از جمله تبسط بخشی از اعضای رهبری، کادرها و اعضای حزب توده ایران در کابل، که نظرات نگارنده را نیز در بر می‌گرفته، انجام گرفته و روند تحقیق و تکامل آن در پرتو نوآندیشی همچنان ادامه دارد.

علاوه بر سبند "ارزیابی مقدماتی مسایل نظری، سیاسی و تشکیلاتی برای بحث و بررسی تکمیلی درون حزبی" که در این خصوص منتشر گردیده و در اختیار رفقا قرار دارد، نوشته مفصل دیگری تحت عنوان "پاسخ به هجو‌نامه فراکسیون حاکم بر حزب" که بطور مشترک با رفیق ارجمند محمد تقی پرومند عضو کمیته مرکزی حزب، منتشر گردیده گوشه دیگری از فجایع و عملکردهای حقیقت‌ستیزانه، سرکیزدانه و ضد انسانی سکانداران کنونی حزب را بر ملا گردانیده است.

گزارش مسایل و مباحث درونی "پلنوم" بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران کاملاً فترده و بسا اکتفا به طرح شاخص‌ترین مسایل و با حذف موارد انهنی و اسامی اعضای ناشناخته و یا کمتر شناخته شده کمیته مرکزی تهیه شده و کوشش به عمل آمده است تا موضوعات، حتی القدر و جنبه‌ها تحلیلی و تفسیری نیابد. زیرا از لاپلائی گزارشواره کنونی واقعیت تلخ و دردناکی که نشانه رسد سرطانی و بیکران انواع انحرافات و آلودگی‌های فکری، سیاسی و تشکیلاتی و اخلاقی سکانداران

کنونی و بطور کلی کمیته مرکزی کنونی حزب است، بدون هیچگونه نیازی به نظریه پردازی و — تحلیل و تفسیر خود بخود موج می‌زند *

نیزسته کنونی به اثبات می‌رساند که ارزیابی واقع‌بینانه و بدون تعصب و پیشداوری از تفسیر و عملکرد رهبری کنونی حزب، تنها به اتکا به اسناد و نشریات حزبی و لا قوگراغهای سنتی دلفان‌نیشان حاکم بر حزب بهیچوجه کافی نیست. زیرا در دستگاه رهبری و بطور کلی سیستم منجمد تشکیلاتی کنونی حزب تضاد، وفتار و کردار، ادعا و اعتقاد و توجیه تری و پرده پوشی و مانع دیگر به چیزی از سیستم منجمد و کلیشه ای و دو شخصیت پرور تشکیلاتی، سیاسی مبدل گردیده و همچون يك سبک کار سازمانی و تربیتی جا افتاده عمل می‌کند و حتی از آن بعنوان " هنر و ظرافت کار تشکیلاتی " تمجید و ستایش به عمل می‌آید *

در همین جا باید اضافه کرد که نگارنده علیرغم آنکه در طول زندگی حزبی متناسب با درک و خرد و تجربه محدود خود بر صراحت و اصلویت پای فشرده و از جمله در همان جلسه فرمایشی "کنفرانس ملی" با صدای بلند آنها به لحاظ عدم شرکت نمایندگان واقعی سازمانها و کادرها و اعضای حزب " فاقد اعتبار واقعی " دانسته و بشدت انتقاد کرده و نیز در "پلنوم" بیستم در یک رشته از اساسی ترین مسایل نظیر امکان تحویل در درون رژیم و عدول از شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، درک سوداگران و مصلحت‌جویانه از نواندیشی و نوسازی، تصویب آیین نامه سرکوبخانه، رای گیری جهت تعیین هیئت سیاسی جدید، غیره مواضع روشن و مشخص انتقادی داشته، ولیکن کماکان به دلیل بقایای عملکرد، درک و اندیشه کهنه و محافظه کارانه، چنانکه لازم است پاسخگوی الزامات شرایط کنونی در حزب و جنبش نبوده و چنانکه باید پیگیری تا به آخر و واقعا " نیاندیشانه " در نبرد آشتی ناپذیر با جزم گرایان و کهنه پرستی در طرح و پیشبرد مسایل و وظایف نداشته است. از اینرو نگارنده از خود انتقاد می‌کند. هرچند چنانکه تجربه اثبات کرده است، با شکل گیری و تسلط تفکر و عملکرد دکماتیدستی و دنباله روانه و سیطره بسبک ماشین رای بی اراده و دست پرورده متشکل در کمیته مرکزی، هرگونه میضغ تئوری اصولی و قاطع در این مجامع فرمایشی همچون آب در هاون کوبیدن و مشت بر دیوار آهنین، کاملاً بی شعر و فاقد نتیجه است *

رویدادها و مسایل تشکیلاتی "پلنوم"

چهره های نوظهور، نتیجه و گونه ای از مهره چینی های "کنفرانس ملی"

در اولین روز "پلنوم" با رونما شدن و حضور جد چهره "نوظهور" که هویت آنان به اعضای اصلی ویا متاور کمیته مرکزی برای هیچ کس جز گردانندگان اصلی محرکه یعنی خاوری، سفیری و لاهرودی روشن نبود، عمق دغلکاری، نیرنگ و مهره چینی های دسترده در گزینش و سرهم بنسندی کردن "کمیته مرکزی جدید" به نحو مستعزف کننده ای آشکار گردید. این چهره های نوظهور البته نه از ایران که از سازمانهای مهاجرت "شرق" راهی پلنوم گردیده و برخی از آنان نظیر "ف" و "ع" و "خ" در سازمانهای حزبی خود چنان به تعلق کویی، خیرچینی و پرونده سازی معروفند که تنها اطلاع اعضای حزب در سازمانهای حزبی مربوطه از عضویت این اشخاص در ترکیب کمیته مرکزی، حتی متعصب ترین رفقا را به عیان و اعتراض یا میداشت و بی اعتباری "کنفرانس ملی" و کمیته مرکزی متصوب آنرا، بیش از پیش در نزد همگان آشکار می ساخت. و دقیقاً به همین علت بوده است که این "رهبران" نه در پلنوم یلاناصله پس از کنفرانس و نه در هیچ یک از نشستهای محلی اعضای کمیته مرکزی در نقاط مختلف شرکت داده نشده و "مخفی" ماندند تا یکباره در "پلنوم" بیستم به مثابه تقویت کننده ماشین رای آفتابی شوند.

لازم به یادآوری است که در "کنفرانس ملی" به اصطلاح به بهانه رعایت "مسایل امنیتی" تنها اسامی کوچک و در بسیاری موارد مجهول و ظاهراً "مستعار" در لیستی کنجاند شده بود و اعضای کنفرانس چشم بسته و بدون کوچکترین اطلاع از هویت افراد، تنها در عرض ۲ الی ۳ دقیقه بدون هیچ بحث و بررسی به آن رای دادند. خاوری اعلام کرده بود که رای دادن به این لیست، رای اعتماد به اوست و همین معیار کافی بود تا بحثی بماند. "گزینش" کمیته مرکزی از قبیل و در پشت اتاقهای در بسته چند نفره سرهم بندی شده، رای لازم و کافی را بیاورد. کاملاً بدیهی است که با اصطلاح رعایت مسایل امنیتی فقط بهانه برای قالب کردن افراد مورد نظر بود. خیمه شب بازار کنفرانس در همان زمان حساب کرده بودند که جا دادن نام برخی افراد خوشنام و شورشی در فهرست کاندیداها که ناگزیر و فرصت طلبانه و چهره آرایانه بود، در خیل عظیم دست نشانندگان قادر به هیچ کاری نبوده و آرا، یکدست و متشکل همسازان به آنان مجال نخواهد داد که کوچکترین خراشی به سیطره بی چون و چرای آنان وارد آورند. پلنوم بیستم نشان داد که حساب توطئه گران در مصون ماندن از گزند تعداد انکشت شمار منتقدین در میان سپاه گردآوری شده، کاملاً درست بوده است. بهیچوجه تصادفی نیست که لاهرودی رهبر معلوم الحال سازمان اداری مهاجرریسن ایرانی در باکو موسوم به "فرقه دختران آذربایجان" با صراحت و وقاحت تمام اعلام می کند که: "کمیته مرکزی دست خود ماست، هرکس را خواستیم می آوریم و هرکس را که نخواستیم کنار می گذاریم" در ادامه گزارش "پلنوم" باید گفت که پس از اعتراض شدید نسبت به حضور این چهره های نوظهور در اولین روز و قبل از آغاز جلسات یکی از مناورین هیئت سیاسی یعنی "الف" به نقل

* در این نوشته تمامی مطالب داخل کوبه عیناً نقل قول از گزینندگان است و به استثنای دو یا سه مورد که در یادداشت برداری سکه ایجاد گردیده، حتی المقدور سعی شده تا عین کلمات و جملات ادا شده در پلنوم و یا خارج از آن نقل گردد.

† رفیق شاندرونی یکی از پیشگروان بنام حزب و جنبش کمونیستی ایران نیز در استعفا نامه خود از هیئت سیاسی خیمه شب بازی "کنفرانس ملی" را بطور مستندی افشا کرده است.

از خاوری اظهار داشت که: "ر" خاوری می‌گوید که بنا به دلایلی نام واقعی این رفقا در لیست ناانید اهای کنفرانس آورده نشد، ولی این رفقا با نام مستعار در کنفرانس رای آورده و بایستی در پلنوم شرکت کنند."

پس از این اعتراض بی‌شمر، هفتامی که موضوع به آخرین ساعات اجلاس هیئت سیاسی قبل از پلنوم کشیده شد، خاوری در مورد یکی از چهره های نو ظهور بنام "و" چنین اظهار نظر نمود که: "این جوان که بر اثر تشابه اسمی در لیست کنفرانس روی آن اختلاف پیدا، اینجا آمده است، برخی رفقا به آمدن او اعتراض می‌کنند. اگر این جوان را بپذیریم درست نیست و این عمل روحیه او را خراب می‌کند. لذا رفقا برای رعایت حال این جوان او را به عنوان مشاور کمیته مرکزی بپذیرند." شایان توضیح است که یگانه علت به "پلنوم آمدن" و عضویت در رهبری فرد مذکور خوشنامی و نزدیکی با یکی از اعضای کمیته مرکزی و مسئولین امنیتی جمهوری ترکمنستان اتحاد شوروی و توصیه ایشان بوده است.

و این در حالی بود که شماری از رفقای با سابقه و خوشنام را با توطئه و پرونده سازی به پلنوم راه نداده بودند. و از سوی دیگر برخی از کسانی که تاکنون در هیچ يك از جلسات نظیر کنفرانس ملی، پلنوم ها و غیره شرکت کرده و اساسا از هرگونه فعالیت سیاسی و حزبی بیگانه و بریده اند، همچنان بطور سنتی بست عضویت در کمیته مرکزی را با خود یدک کشیده و در هر اجلاسیه نمایشی نام آنان بعنوان "اعضای غایب کمیته مرکزی" ترازت می‌شود. در همین جا باید افزود که بر خلاف دعاوی فریبکارانه سکانداران حزب هیچ سندی مبنی بر استعفای رفیق انیر از عضویت در کمیته مرکزی به پلنوم ارائه نکردید.

با چنین تمهیدات و مهربانی حقّه بازانه آشکاری بود که جلسات "پلنوم" پس از چند روز "تنفس" آغاز کردید. خاصیت روزهای "تنفس" در سبک و سنگین کردن اوضاع، محک زدن پیه وفاداری افراد به سردمداران سه گانه رهبری و تمیز دادن بیزراز پیس "سره" از "ناسره" همراه با فعالیت‌های شبانه روزی خبرچینان حرفه ای بود. باخبرهایی که از برخی مراکز و سابقا اسسر - نظیر ضبط صدای یکی از منتقدین رهبری در دفتر حزب در مسکو توسط عنصر معلوم الحالی چون زمانی معاون واقعی لاهرودی و همه کاره حزب در اتحاد شوروی - وجود داشت، نگرانی از کسار گذاشتن میکروفون مخفی در برخی از اتاقها، سبب می‌شد که اکثر مباحث منتقدین تنها در خارج از اتاق ۱۵ انجام گیرد.

جلوه دیگری از سیطره مطلق العنان فراکسیون ۳ نفره بر حزب

چنانکه در "پاسخ به هجونا مه فراکسیون حاکم بر حزب" بطور مشروح آمده است، هیچ يك از اعضای کمیته مرکزی و نیز هیئت سیاسی، به جز خاوری، صفوری و لاهرودی از هیچ يك از مباحث و مسایل اساسی "پلنوم" گزارش ارائه شده به آن و مسایل تشکیلاتی و سیاسی مهم دیگر، بهیچوجه مطلع نگردیده و کوچکترین نقش در تدارک سیاسی و تشکیلاتی "پلنوم" نداشتند. ضحک تسر آنجاست که بخش‌های اساسی و بحث انگیز گزارش سرهم بندی شده فراکسیون ۳ نفره که مربوط به فعالیت هیئت سیاسی از "کنفرانس ملی" تا "پلنوم"، طرح "جبهه آزادی و صلح" و مسایسل حاد نظیر اخراج و بنفاز اعضای هیئت سیاسی (رفقا شاندرمنی و فروقیان) و يك نفر از اعضای کمیته مرکزی (رفیق انور) و دیگر مسایل اساسی پیدا، بخاطر مخدوش نمودن مسایل مطرحه، تنها بطور شفاهی و جویده جویده به اطلاع "پلنوم" رسانیده شد و از انتشار مکتوب آنها در میان اعضای کمیته مرکزی که گویا برای بررسی همین مسایل گردآوری شده بودند، خودداری کردید. به

عبارت دیگر تنها همان بخش از هزارس که با تغییراتی در نامه مردم بچاپ رسید، در اختیار اعضای "پلنوم" نیز قرار گرفت و حتی این بخش از هزارس نیز با انواع تهدیدها در آخر کار از "پلنوم چی ها" پس گرفته شد. هنگامی که يك نسخه از این هزارس مفقود شده بود، خابری بسا عصبانیت حتی تهدید به بازسی و کنترل کلیه کیفهای دستی شرکت کنندگان در "پلنوم" نمود.

در "پلنوم" چنان جو خفقان آمیز و مرعوب کننده ای ایجاد کرده بودند که حتی از یادداشت جمله هایی از هزارس فراکسیون ۲ نفره که بطور مکتوب در پلنوم منتشر نکرده بود، بنحو خشنی ممانعت به عمل می آمد. بطوریکه برخی از رفقا اینچنین زبان به اعتراض کشودند که: "مژدر مغز ما فیطصوت کار گذاشته اند که ما بدون یادداشت برداری باید به گزارش رای دهیم". هنگامی که نگارنده جرئت کرده بود تا چند جمله از گزارش خابری را یادداشت کند، یکی از اعضای مطلوب الاراده کمیته مرکزی که در محل زندگی خود به "لمپن" معروف است موسوم به "ر" بسا صداین بخش آلود گزارش خابری را قطع کرد تا با گزارش این کار "ممنوع" به رئیس مانع ادامه یادداشت برداری گردد.

توطئه کودتا و سرکوب در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

برخی یادداشتهای پراکنده از گزارش خابری به "پلنوم" نمایانگر نحوه نگرش همزمنیستس گردانندگان حزب به امر وحدت با سازمان برادر و نیز افتناگر خشم و غضب نمید آنان نسبت به جاری ساختن دمکراسی درون حزبی در سازمان (اکثریت) و روند های مثبت گسترش اندیشه های دمکراتیک و نواندیشانه در این سازمان و تلاش جهت متوقف کردن این روند و ایجاد انتحاب و کودتا در سازمان است. در گزارش ضمن شار انواع اتهامات و افترا تان نسبت به نیروهای تواندیش در سازمان (اکثریت) از انتشار "بولتن داخلی" در این سازمان که یکی از مکانیسم های جاری ساختن دمکراسی درون حزبی است با "تاسف" یاد شده است و نیروهای مدافع بیشتر: "سودر سازمان به مثابه کسانی که این مکانیسم را به سازمان (اکثریت) تحمیل کرده اند، بشدت مسهرد انتقاد قرار گرفته اند. پس از آن با اشاره به این موضوع که "تعداد قابل ملاحظه ای از کادرها و اعضا سازمان در داخل و خارج از کشور تقاضای عضویت در حزب توده ایران را کرده اند" جهت شکستن این سازمان و کودتا در آن زمینه جینی گردیده است. با الهام از همین نحوه تفکر و "خط" سگانداران حزب، تعدادی از اعضا کمیته مرکزی طی درافشانیهای پر حرارتی خواستار باصطلاح تسریع روند "وحدت" از طریق "جلب کادری مومن" سازمان و "برخورد کیفی جدید" بسا نیروهای حامل و مدافع بیشتر و در درون سازمان (اکثریت) گردیدند. طبق این تفکر و روش همزمنیستی بایستی به اشکال گوناگون به مداخله در امر داخلی سازمان پرداخت تا بسه گفته یکی از اعضای کمیته مرکزی "آموزگار بزرگ همچنان به آمیزگار کوچک" برتری داشته باشد. یکی دیگر از اعضا "مینگر" و "نظریه پرداز" پلنوم "ف.ع" در این خصوص سیاست کودتا در بالا و سرکوب در پایین را چنین بازگو می نماید: "در درون سازمان اکثریت يك جریان رشد کرده و به وزنی رسیده که مکانیسم حرکتی خود را پیدا کرده است و لذا باید برخورد جدید کیفی شود در این برخورد باید کادری آترا جلب مغفوف حزب کرده و با بقیه مبارزه ایدئولوژیک علنی گردد . . . در غیر اینصورت خطرات زیادی در کمین است."

بر همین پایه است که گردانندگان حزب که با سیطره فکری و علنی خود، طی سالهای اخیر بیکر حزب توده ایران را پاره پاره کرده و آنرا در آستانه فروپاشی کامل قرار داده اند، بدون کوچکترین درس گیری از فاجیح خود آفریده با تزریق همین تجارب ویرانگرانه و سرکوبگرانه همچنان راه نافرجام و بد فرجام کودتا و سرکوب را به بخشی از نیروهای کهنه اندیش و وابسته بخود در درون

سازمان (اکثریت) می‌آموزند تا با اصطلاح روند "وحدت" را تشریح نمایند *

سرکوب و پیرونده سازی و تصفیه در حزب محصول قانونمند هژمونیک منحنی فرقی!

بلافاصله پس از اتمام قرائت گزارش توسط خاوری، مطابق تدارک و سازماندهی پشت‌پسرد، قبلی، کارزار گسترده‌ای علیه منتقدین و مخالفین رهبری، چه در کمیته مرکزی و چه در میان کادرها و اعضا، با ارائه انواع اتهامات و پیرونده‌سازیهای بی‌شمارانه و استلزامی، همراه با مجیزگیسی و ستایش از فرقه دمکرات آذربایجان و با اصطلاح خصلت "انترناسیونالیستی" آن برآه انداخته شد. هدف این صحنه‌سازیهای مهیج تدریجی در کمیته مرکزی خود ساخته و ایجاد جو رعب و ترس در "پلنوم" علیه منتقدین و زمینه‌سازی برای پیسترد دیگر اهداف تشکیلاتی و سیاسی تعیین شده بود. پس از سخنان خاوری، صفری و لاهوردی که عمدتاً تحریف از خود بود، نوبت به کوچک‌ایدالهای کمیته مرکزی رسید تا یکی یکی وفاداری بی‌قید و شرط خود را به سکانداران حزب و فرقه دمکرات را اعلام کنند. در این میان عده‌ای از اعضای مسلوب‌الاراده کمیته مرکزی در خوشرقصی تا آنجا پیش‌تاختند که حتی خاوری را به علت "عدم قاطعیت" لازم در تصفیه و اخراج منتقدین، بظهور مودپانه مورد نگوهر قرار دادند.

خاوری طی سخنان مبسوطی در با اصطلاح ریشه‌یابی بحران حزب و امواج بی‌درپسی و بلا انقطاع اخراج و تعدیه و انضصال و انشعاب و انتقاد از حزب ورهبری در میان صدها تن از کادرها و اعضای انقلابی و مبارز، با تحریف آشکار و خشن حقایق و انگشت‌گذاری بر موارد مطلوب چنین اظهار نظر کرد که:

"این دروغ بزرگی است که مهاجرت را داغون کردند، البته برخی ناراضی شدند و رفتند ولی علت ما نبودیم. در مینسک عده‌ای محترقی بودند. بعنوان نمونه زنی می‌گفت شوهرم در لیست ۸۰۰۰ نفری ساواک است. باید از او اعاده حیثیت کنید. یکی می‌گفت در تحصیل رشته پزشکی رد شده‌ام یا کارم را درست کنید و یا میروم غرب. خوب ما یکدفعه نمی‌توانستیم مسئله تحصیل را حل کنیم. اما برخی در مورد فرقه دمکرات مسئله داشتند. فرقه یک سازمان اصیل انترناسیونالیستی است. چرا باید یک سازمان چند هزار نفری اصیل را قبیجی کنیم. مادر تمام طول تاریخ هیچگاه روابطی اینچنین صمیمانه و اعتماد بین ما و فرقه دمکرات وجود نداشته است. ما به آنها و آنها به ما متقابلاً ۰۰۰۰ و اصلاً کاملاً یکی هستیم." (تاکید از تارنده)

بدینسان بهیچوجه تصادفی نیست که پس از گذشت ۲۰ سال از وحدت غیراصولی و فرمایشی حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان (که اساساً تشکیل آن در خارج از مرزهای ایران و حتی بدون اطلاع و رهبرقم کمیته مرکزی وقت حزب توده ایران صورت گرفته است) اکنون سکانداران حزب همچنان بر طبل ممتازیت دستگاه اداری از مبارزه بریده‌ای همچون فرقه دمکرات در درون حزب می‌کوبند و این سیاست ضد انترناسیونالیستی را به حساب دفاع از انترناسیونالیسم و منافع خلق آذربایجان جا می‌زنند، و از همین جاست که بخشد قابل ملاحظه‌ای از اسناد "پلنوم" بیستم به تحریف و تعجید از فرقه دمکرات که عملاً کوچکترین گامی در راه انترناسیونالیسم و منافع خلق آذربایجان برنداشته و نمی‌دارد، اختصاص یافته است. مضحک تر و تاسف‌بارتر آنجاست که خاوری و دیگر پلنوم‌چی‌ها طی سخنانی ستایتروپدی‌ریش فرقه دمکرات آذربایجان را "یکانه معیار واقعی وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری" قلمداد می‌کنند. و هرگونه مخالفت با فرقه دمکرات را بلافاصله مخالفت با انترناسیونالیسم پرولتری قلمداد می‌کنند. عملکرد همین درک عمیقاً انحرافی و بیپارادوخته از انترناسیونالیسم و مقام و موقعیت فرقه دمکرات در حزب توده ایران است، که پیامدهای فاجعه‌بار

خود در همه عرصه های نظری ، سیاسی و تشکیلاتی و اخلاقی کنونی حزب بوده ایران ، به روشنی حاکم گردانیده است . لاهوردی رهبر فرقه دمکرات نیز طی سخنانی با عنوان " حقیقت ملتها " تلاش کرد تا علت حاکم گردانیدن دستگاه اداری ضد ملی خود در حزب را تشریح کند . وی در همین سخنرانی با عنوان دیگری یعنی " بحران در حزب و ریشه یابی اختلافات " درک استالینی و سرکوبگرانه خود از مناسبات حزبی و دمکراسی درون حزبی را اینچنین بازگویی کرد که : " اغلب رفقای ما در کوره کارخانه صایح سئین خرد و دیسپلینه نشدند * عجول گزایی ! آنها را از صبر و حوصله خارج ساخت " عده زیادی از منتقدین برسر تقسیم بندی رده ها مسئله دارند . آیا سرلشکرها می توانند ، یک شبه وبدون تجدید قوا ، جای خود را به سربازان بدهند ؟ * * * * * فرزند باید صبر کند و شایستگی خود را نشان دهد که جای پدر را بگیرد * * * * * " *

مفهوم واقعی " رازداری " در فرهنگ تاریک اندیشان

یکی از ترجیح بند هایی که در سخنان سکانداران حزب و کوچک ابدالهایشان مرتب در فضای " پلنوم " تکرار می گردید اهمیت مسئله " رازداری " و عدم طرح مسائل " پلنوم " در سطح اعضای حزب بود . علت این تأکیدات کاملاً روشن است و نیازی به هیچگونه توضیحی ندارد که تنها در " پنهانکاری " اینچینی و " پنهان داشتن " حقایق در سایه امن تاریکی ها است که محیط لازم برزی حفظ و رشد انواع آلودگیها و بیماریها پدیدار می گردد و انگلها امکان حفظ و ادامه حیات می یابند . اشاره سرپیسته به موضوعاتی که بعداً توسط رهبر انحراف مطرح و افشا گردید و نیز مباحث مربوط به " جنبه آزادی و صلح " اما در تأکیدات پنهانکاری " پنهانداران " جای ویژه ای داشت با اشاره به همین موضوعات بود که خاوری دانش فغان بر می آورد که " رفقا ! رازداری پاشنه آشیل ماست " لذا در اینجا بی فایده نیست که به برخی موضوعاتی که در نوشته رهبر انحراف مطرح گردیده اشاره شود .

مسئله تماس نیروزی عضو هیئت سیاسی با یکی از سفارتخانه های جمهوری اسلامی در یک کشور سوسیالیستی ، البته واقعیت انکارناپذیری است که حتی برخی از اعضای هیئت سیاسی نیز در صحبت های خصوصی آنها تأیید می کردند . از جمله یکی از رفقای که بطور کامل در جریان این رویداد بوده و اسناد آنها نیز در اختیار داشته ، کشته هایی از جزئیات این داستان را در صحبت های دو نفره و چند نفره مطرح می نمود . در اینجا بدون آنکه قصد ورود به این قضیه باشد ، آیا نمی توان سوال نمود که چه ارتباطی میان این رویداد با روابط بین المللی ناسالم سکانداران حزب پسا احزاب کشورهای سوسیالیستی وجود دارد ؟ !

در خصوص اسناد داده از قاچاقچیان در کارهای تشکیلاتی و ارتباط با داخل نیز در نوشته " پاسخ به هجو نامه فراکسیون حاکم بر حزب " شواهد دیگری در صحت موضوع آورده شده است . در اینجا تنها باید اضافه کرد که در ادامه فجاج قلبی ، اخیراً نیز اوراق سیاه دیگری به ماجراهای تراژیک و خونبار سابق افزوده گردید . و جان عده دیگری از رفقای صدیق و مبارز داخل ، قربانی آلودگیها و سیاستهای ماکیاویستی گردانندگان حزب گردید . در این حادثه تلخ و اندوهناک یکی دیگر از مهمترین کانونهای ارتباط حزب با داخل ، فردی پام امان که مورد ستایش و اعتقاد فراوان خاوری بود ، بدلیل درگیری با گردانندگان حزب و مسایل دیگر خود را تسلیم سپه

* ناسازگاری واژه ها و ترکیب جمله با زبان فارسی ، به نقل از سخنران و نشانگر عدم آشنایی به زبان ملی مشترک مردم میهن ماست و ربطی به نگارنده ندارد .

پاسداران رژیم آدامکتر و قرون وسطایی جمهوری اسلامی کرد و کلیه اطلاعات خود را در اختیار این ارگان سرکریگر قرار داد .

آیین نامه سرکریگرانه

در ادامه رویدادهای تشکیلاتی "پلنوم" بایستی از چگونگی طرح و تصویب باصطلاح "آیین نامه کار در شرایط مخفی" سخن گفت. در فرماترم کار "پلنوم" به یکباره و بدون هیچ مقدمه و زمینه چیزی و حتی طرح موضع در کمیته مرکزی و هیئت سیاسی، صتری بطور ظالمانه ای اعلام کرد که: "یک وظیفه مهم ما تدوین آیین نامه کار مخفی است." و بدنبال آن طرح خود ساخته و پرداخته ای را که جایگزین اساسنامه حزب در شرایط کنونی می‌گردد، تنها در عرض قریب یکساعت بدون هیچکترین آمادگی ذهنی و کمترین احساس مسئولیتی به سرعت به تصویب ماشین رای حاضر و آماده رساند. در این میان اعتراض‌های انکشت‌سار که حتی فرصت فکر کردن را جمع به اهمیت موضوع را یافته بودند، در میان بازار گرمی‌های پلنوم چی‌ها بیرنگ و محو گردید. نگاهی به آیین نامه "مصوب" و مواد ارتجاعی آن در افزایش قدرت قاهر هیئت دبیران آنفره که بطور باصطلاح قانونی حقوق و اختیارات بی‌سابقه و همه جانبه ای در همه عرصه‌های کلیدی تشکیلات داخل و خارج، روابط بین‌المللی و کلیه شعب تبلیغات و ایدئولوژی و غیره را به آن‌ها از گردانندگان حزب واگذار کرده است، به وجه گویایی مقاصد برگزار کنندگان پلنوم فرمایشی را به نمایش می‌گذارد. چنانچه این آیین نامه بجای اساسنامه که خود از الزامات دمکراتیک کنونی جنبش کمونیستی ایران بسیار عقب مانده تر است بخود بخود نحوه تکرار و روتن ضد دمکراتیک گردانندگان کنونی حزب و نقش فرمالیستی هیئت سیاسی و کمیته مرکزی موجود را به اثبات می‌رساند.

چنین آیین نامه ارتجاعی که رسماً و عملاً به گادرها و توده‌های حزبی همچون برده‌ها و بی‌اراده و فاقد ابتدایی ترین حقوق دمکراتیک می‌نگرد، در احزاب سیاسی جهان و ایران، از احزاب کمونیستی تا بیژروایی واقعاً کم سابقه است و تنها با سیستم ولایت فقیه‌ای قابل قیاس می‌باشد.

انتخابات، نمایشگر صحنه دیگری از سیستم ماشین رای!

و سرانجام هنگامیکه در آخرین روز "پلنوم" در میان انواع مشاجرات بازاری و سوداگرانسی و احساسات‌جذاه طلبانه پلنوم چی‌ها نهایت به انتخاب اعضای هیئت سیاسی رسید، کاملاً بدیهی بود که از کوزه همان برون تراود که در اوست.

صبح روز رای گیری هنگامیکه نگارنده غرق در اندوه و تفکر در گوشه‌ای نشسته و بر این همنه نحطاط و فاجعه در درون خود می‌گریست، نتیجه این انتخابات "دمکراتیک" را قبل از رای گیری در زمزمه درگوشی که میان دوتن از گماشتگان خاوری و صفری و لاهرودی در گرفته بود، بطور ناخواسه شنید. آشوت عضو کهنسال و مهاجرنشین کمیته مرکزی به مخاطبتر چنین نچوا می‌کرد: "خلاصه دیشب قرار بر این شد که برومند و کسرابی کنار بروند و رفیق "ژ" عضو اصلی هیئت سیاسی شود" به دیگر سخن لیست اعضای هیئت سیاسی جدید قبل از رای گیری کاملاً مشخص شده بود و معزولین و ارتقاء یافته‌ها تعیین شده بودند. و شکفت که نتیجه "انتخابات" که یکساعت بعد انجام گرفت، بدون کم و زیاد دقیقاً مطابق قرار تعیین شده قلبی بود.

در همین جا ذکر این موضوع نیز ضروری است که هیچ یک از دهها نامه و تشکلیاتیه کادرها و
اعضاء حزب که از سازمانهای کوناگون حزبی به آدرس "پلنوم" ارسال گردیده و حاوی افشاخبرها
ارائه اسناد مبنی بر بی‌کفایتی اشخاصی در کمیته مرکزی، طرح خرابیست اساسی تحول در ساختار
حزب و دمکراتیزه کردن زندگی حزبی، عدم پذیرش گذشته حزب، و دهها پیشنهاد و انتقاد
نظری، سیاسی و تشکیلاتی دیکتر بود، بهیچوجه در فضای پلنوم قرائت نگردید و کوچکترین بازتابی
نیافت و طبعاً نیز همچون همیشه هیچگونه پاسخی جز سکوت نیافت. این نامه‌ها تنها در یک
کمیسیون ۲ نفره قرائت و در همان جا دفن گردید * و چنین بود گویته‌هایی از مسایل و مشکلات
تشکیلاتی "دمکراتیک‌ترین پلنوم تاریخ حزب و جهان" * †

www.iran-archive.com

* گردانندگان کنونی حزب و نیز دیگر اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی در همان محل پلنوسوم
و سپس در سازمانهای حزبی ادعا کرده‌اند که "پلنوم" بیستم "دمکراتیک‌ترین پلنوم تاریخ حزب
بوده" و هیئت سیاسی جدید کار ۴ سال را در یکساعت (اولین جلسه هیئت سیاسی جدید) انجام
داده است. لاهوردی که از پیروزی قاطع دستگاه فرتوت و اداری خود بر تمامی حزب‌سراز پس
نمی‌شناخت در گزارشی راجع به پلنوم در جلسه‌ای که بمناسبت روز شهادت ارانی برگزار شد لا‌فزان
مدعی گردید که: "پلنوم اخیر یکی از دمکراتیک‌ترین پلنوم‌ها در دنیا بود و در هیچ جای تاریخ
حزب چنین پلنوم دمکراتیکی را سراغ ندارم" *

جنبه آزادی و صلح؛ بدون بزرگ کاری

یکی از مهمترین پیامدهای "پلنوم" بیستم که هم‌اکنون در میان رفقای حزبی و جنبه‌های کمیونیتی و انقلابی ایران مورد سؤال و بررسی قرار دارد، طرح "جنبه آزادی و صلح" و مضمون واقعی، پستواته تئوریک و اهداف، ماهیت مشخص و بدون نقاب و پوشش آن می‌باشد.

یکی دو هفته قبل از برگزاری "پلنوم" خاوری بدون اشاره به برگزاری تریب الوقوع پلنوم، برای جا انداختن سیاست "جدید" با عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی به مذاکره پشت پرده نشست و ضمن اشاره به برخی از "روندهای جهانی" و نیز برشمردن یکرشته از فعل و انفعالات درون حکومتی در رژیم جمهوری اسلامی بطور مشخص چند نتیجه‌گیری مهم سیاسی را که البته "رفقای شوروی" نیز بر صحت آنها تأکید می‌ورزند، مطرح نمود. مطابق این یافته‌های ذهنی "رژیم جمهوری اسلامی روند استحاله و عقب‌نشینی را طی می‌کند و مضمون این روند تغییرات جدی و همه‌جانبه‌ای است که مبارزه قاطع علیه بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و باز شدن فضای سیاسی کشور و امکان تحول دکراتیک در چارچوب رژیم عناصر اصلی آن را تشکیل می‌دهند و حزب ما بایستی برای برخورد با این مسایل در مشی و سیاست خود تغییراتی دهد". وی آنگاه با تأکید خاصی مدعی گردید که: "دکراسی کنونی در جمهوری اسلامی خیلی بیشتر از دکراسی در زمان شاه است. ولی متأسفانه نیروهای چپ از درک این واقعیت عاجزند".

با این زمینه چینی و نیز اشارات کوتاهی که در گزارش سیاسی طرح شده بید و نیز تأکید بر این نکته که گویا حزب بایستی در "انحطای تواندیشی یا شرایط جامعه ایران" از خود انعطاف بسه خرج دهد. مباحث سیاسی "پلنوم" اندر فواید جنبه صلح و آزادی و درک "نوین" از شرایط جهان و ایران آغاز گردید.

در همین جا باید تأکید کرد در شرایطی که تسلط و سیطره عمیق و بیگران دکماتیسم راست و همه پیامدهای ناگزیر و ویرانگر و بخران زای فکری، سیاسی و تشکیلاتی آن از اساسی ترین عوامل بخران همه جانبه و فروپاشنده حزب است، سخن گفتن از "تواندیشی" توسط عناصری کسه سر سخت ترین مدافعان دکم اندیشی و جزم‌گرایی بیده و تا مدت‌ها همچون جن از بسم الله حتی از کله "تواندیشی" هراس داشتند، چنانکه خواهیم دید مفهومی جز "تکویریزه کردن" مشی دکماتستی و قاجعه بار گذشته و عملکرد دنباله روانه - آنهم در چارچوبی که مصالح دکم اندیشی ایجاد می‌کند - نداشته و ندارد. نظری گذ را به درک این جزم‌گرایان علاج ناپذیر از "کشاد کردن جنبه" و "انطباق ناندیشی بر جامعه ایران" چنین روست و مشرور تسکسته و مصلحت‌گرایانه و دنباله روانه‌ای را بی‌تایز به هیچ تفسیر و تحلیلی به اثبات می‌رساند. سر تیر آغاز مباحث جنبه آزادی و صلح که توسط فراکسیون آنفره طرح گردید مسایلی از قبیل "اوضاع بین‌المللی" و "شروریت برجیدن کانونهای تشنج در منطقه و جهان" و مسایلی از این دست بود. پس از آن اعضاء "نخبه" و "متفکر" کمیته مرکزی یکی پس از دیگری هر یک به فراخور حال آغاز سخن کردند.

"ف"ع از جمله چنین اظهار داشت: "دفاع از رفقا خاوری و صفری دفاع از حزب توده ایران است. با عقب‌نشینی حاکمیت جمهوری اسلامی، فضای در چارچوب نظام ۱۰ ایجاد می‌گردد که امکان فعالیت در چارچوب قانون اساسی فراهم می‌گردد و در چنین شرایطی در واقع

صحبت بر سر ادامه مشی علمی گذشته است." وی در ادامه تأکید ورزید که: "جبهه صلح و آزادی امکانی برای فعالیت گسترده علمی حزب در ایران است که بایستی مورد توجه جدی قرار گیرد."

علی خدایی عضو دیگر کمیته مرکزی - که در افشاگریهایی در انور کوشه هایی از نحوه عملکرد او در ارتباط با داخل بدرستی مطرح گردیده - چنین زبان به سخن گشود: "در کنفرانس ملی تحت تأثیر فضای چپ موجود و فشارهای گوناگون، چپ روی کردیم و شعار سرنگونی رژیم چپ را مطرح کردیم. اکنون باید این چپ روی را اصلاح کنیم. بخصوص آنکه خمینی به خط اول انقلاب بازگشته و انتشاری از مردم شعار سرنگونی رژیم را نمی پذیرند. اوضاع بگونه ای است که امکان جسدی وجود دارد، جمهوری اسلامی بماند ولی حاکمیت چپ را یعنی ولایت فقیه برود. بنابراین دیگر راجع به سرنگونی نمی توانیم حرف بزنیم. سیاست ما باید تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری ولایت فقیه باشد. یعنی تلاش برای جلب نیروهایی که چپ را می خواهند ولی ولایت فقیه را نمی خواهند. به این ترتیب می توانیم با نیروهایی در حاکمیت که بیان کننده خواسته های اقتصادی را دیکتاتور هستند و نیز نیروهایی در درون و پیرامین حاکمیت جبهه وسیع تشکیل دهیم. رژیم می خواهد به آزادیها تن بدهد و بماند و سیاست ما در این مورد بایستی تشکیل جبهه وسیع آزادی باشد که بدون برخورد با نیروهای مذهبی برای فعالیت خود در جامعه شکافی ایجاد کنیم. خصوصاً اینکه یکی از اتهاماتی که به حزب ما می زنند بی توجهی به امر دگرگونی در سالهای اول انقلاب است."

در میان این سخنرانی های کاملاً عریان و خود افشاگرانه و در شرایطی که هیولای سیاه ارتجاع مذهبی طی ۱۰ سال حکومت قرون وسطایی و تنگنای خود، از در و دیوار میهن ما خون و جنایت و تبهکاری کم نظیری در تاریخ بشریت جاری کرده، خاوری و صفری و لاهردی از فرط خوشحالی هر یک به فراخور حال در تأیید و تکمیل این سخنان خیانت بار، مطالبی گوشزد می کردند. از جمله خاوری می گفت: "رفقا لحظه ای بیندیشیم، اگر وظیفه کمیونیستها در سراسر جهان برچیدن کانونهای تشنج و جنفدست، تنها راه انقلاب با این شیوه کدام است؟" پرواضح است که این اشارات سر بسته، سیاست خارجی جدید اتحاد شوروی در قبال ایران منطقه - که بحث کنونی ما به میزان صحت و سقم آن مربوط نمی شود (نثارنده) - را در نظر داشته و در حقیقت خواهان انطباق مکانیکی و کلیشه ای سیاست و مشی حزب با آن می باشد.

"ا.ز" عضو دیگر کمیته مرکزی از جمله چنین ابراز عقیده کرد که: "ما باید تلاش کنیم که بین دو جناح حاکمیت بازی کنیم و برای ابتکار بایستی به تشکیل جبهه صلح و آزادی یا شرکت بخشی از حاکمیت مبارز رژیم."

"ا.ا" عضو مشاور هیئت سیاسی با ارائه تحلیل مفصلی از جمله چنین گفت که: "انقلاب بهمین هنوز ادامه دارد و پروسه های آن پایان نیافته است. جامعه ما در دوران رکود را نمی گذراند و هنوز در دوران چوشر و خروشر انقلابی است و لذا سرنوشت نهایی انقلاب بهمین هنوز روشن نیست. در چنین شرایطی رژیم بر سر درواهی قرار گرفته است. یا آنکه با یک ساختار مدرن به سوی سرمایه داری وابسته برود و یا به سود توده ها تحولات بنیادی انجام دهد که هر یک خود یک تحول بنیادی در جامعه است. در درون حکومت نیروهایی با سمتگیری رادیکال وجود دارند. اگر تحولات درونی رژیم به سوی تحولات رادیکال باشد، این امر در حقیقت یک تحول انقلابی است. از سوی دیگر زمینه های عینی و ذهنی سرنگونی رژیم فراهم نیست. بنابراین اگر ما همه نیروها را بسیج کنیم، تغییرات مربوط به استحاله را می توانیم تقویت کنیم. نقر ما در استحاله رژیم مؤثر است."

"م" عضو دیگر کمیته مرکزی در ادامه مباحث جنبه صلح و آزادی چنین در انسانی کرد که :
 "جنبه جدید به بحث های اضافی پایان می دهد . وظیفه ماست که با نظرات انحرافی بدون
 فوت وقت برخورد کنیم . اساسا باید در نظر داشت که قانون اساسی ما خوب است ، به استثناء بخش
 ولایت فقیه بقیه اش کاملا خوب است . ما از طریق جنبه باید در راه حذف شیرازی نخبهان تلاش کنیم
 تا نکات درست قانون اساسی اجراء شود ."
 در همین بخت از سخنان "م" خاوری که بشدت ذوق زده شده بود ، سخنان وی را قطع کرده
 و اظهار داشت : " اینکه مسلم است اگر قانون اساسی را بدون ولایت فقیه اجرا کنیم در واقع انقلاب
 ملی و دمکراتیک در ایران انجام گرفته است ."

این پندار با فیهای عمیقاً دگماتیستی و سازشکارانه در شرایطی که رژیم آزادی کثرو قرون وسطایی
 ۱۰ در حال تیز کردن تیغ خون چکان دروخیمان خود جهت قتل عام بی سابقه زندانیان سیاسی
 ایران و از جمله دهها تن از اعضای رهبری و کادرهای حزب بود ، عمق بیگانگی دستگاه فرستوت و
 پانانده رهبری کنونی حزب توده ایران از شرایط حاکم بر میهن ما ، از ساختار قرون وسطایی و عمیقاً
 استبدادی ارتجاع حاکم بر ایران و منافع جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم میهن ما را به معرض نمایش
 می گذارد .

سایان توضیح است که آنچه که ناگهان از سخنرانیهای اعضای کمیته مرکزی در خصوص جنبه
 آزادی و صلح نقل گردید ، چکیده اندیشه ها و نظرات اکثریت قاطع اعضای فعال و "صاحب نظر"
 کمیته مرکزی را در بر می گیرد . زیرا در کمیته مرکزی کنونی تنها عده معینی در مباحث نظری و سیاسی
 فعالانه شرکت می جویند و بقیه یا به مسایل دستچندم فردی و شخصی و یا به مطالب فرعی و مکانیکی
 تشکیلاتی (نه معولات بنیادین و کلیدی سازمانی) می پردازند و دیگران نیز که اتفاقاً اکثریت قاطع ما بنین
 رای را تشکیل می دهند ، بخشا از تکلم به زبان فارسی عاجزند و همراه با دیگران تنها به "گف
 زدن" و "رای دادن" اکتفا می ورزند .

ادامه مشی فاجعه بار گذشته در لفاظیه جنبه صلح و آزادی

با نگاهی گذرا به اندیشه ها و نظرات کاملاً حاکم و غالب کمیته مرکزی و سیاستمداران اصلی حزب
 به سهولت می توان رد پای آشکار مشی خیانت بار و ورشکسته حزب در قبال حاکمیت ضد انقلابی و
 ارتجاعی ج . ا . تا سال ۱۳۶۲ و نیز علت عدم ارزیابی علمی و انقلابی و ریشه یابی انحرافات عمیق
 این خط مشی در کنفرانس ملی و بطور کلی ارگانها و اسناد حزبی را مشاهده و درک کرد . در حقیقت
 توجه فاخت بار خط مشی دگماتیستی و راست روانه گذشته در مقابل توده های مردم ، جنبش
 کمونیستی و دمکراتیک کشور و نیز اعضای منتقد حزب زمینه ساز ادامه همان سیاست و منش و روش در
 شرایط کنونی است . اگر در آن سالها به اصطلاح "تداوم و تعمیق خصلت ضد امپریالیستی خط
 امام" و تشدید شاققات آن با آمریکا ، نشانه گردیدن به سوی اردوگاه سوسیالیسم بود ، اگر در آن
 سالها درک انحرافی از عقیده انترناسیونالیسم و اسالیب و متدولوژیهای ناشی از آن ، منجر به سلب
 استقلال تئوریک حزب و انطباق کلیشه ای احکام میورد پذیرش کشورهای سوسیالیستی به شرایط مشخص
 جامعه ایران ، و بالنتیجه دنیا له روی از حاکمیت آزادی کش و ارتجاعی جمهوری اسلامی گردید ،
 اگر امروز نیز همان درکهای انحرافی و دگماتیستی دنیا له روانه ، اساس تفکر و تحلیل
 فاکتبا و خط مشی دست اندرکاران حزب در برخورد به مسایل ایران را تشکیل می دهند . به همین
 دلیل است که سکا نداران و اندیشه پردازان حزب ، بدون کوچکترین درسی آموزی از فجایع و انحرافات
 که حداقل نتیجه تراژیک و دردناک آن ، قربانی شدن صدها تن از بهترین کادرها و سرمایه های

معنوی جنبش کمونیستی و انقلابی ایران بوده است، هنوز نمی‌توانند این نکته ابتدایی را درک کنند که مبارزه در راه تامین دموکراسی در ایران، با مبارزه تا سرنگونی رژیم توتالیتر پرستی و تا مغز استخوان دموکراسی ستیز اسلامی عمیقاً پیوند خورده است. آنها هنوز "ولایت فقیه" را جزئی جدی و پدیده ای متفک از نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌دانند و از اینرو با صراحت و وقاحت تمام اندیشه حفظ رژیم چ ۱۰ بدون "ولایت فقیه" و سپس "دمکراتیزه کردن" فضای سیاسی کشور در چارچوب رژیم چ ۱۰ و تامین امکانات علنی برای فعالیت گسترده حزب در چارچوب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی را در برزخورد به رژیم خودکامه جمهوری اسلامی مطرح می‌کنند. چنین است عصاره و فشرده اندیشه هایی که جنبه "آزادی و صلح" را به مثابه "ادامه مشی طغی گذشته" مینامد و پایه مشی سیاسی کنونی حزب قرار داده است. به همین دلایل است، هفتامی که نگارنده در "پلنوم" تاکید کرد که: "عدم ریشه یابی علل شکست سه پیکن مشی حزب در سالهای ۶۱ - ۵۷، راه را برای ادامه همان انحرافات و شکستها به اشکال دیگر و در شرایط دیگر همچنان هموار

نگاه میدارد"، جز انکسر غضب آلود سکنداران و پلنیم چی‌ها پاسخی نیافت. بهیچوجه تضاد فی نیست که دبیر اول حزب در خصوص ارزیابی از خط مشی گذشته، بجای آنکه کاملاً متواضعانه در برابر جنبش مردم به انتقاد از خود بپردازد و خاضعانه خواستار پذیرش حزب از سوی مردم و زحمتکشان و نیروهای چپ و مترقی و دمکرات گردد، با کبر و نخوت بی بدیلی، بر همه آن انحرافات و نتایجی که وجدان هر کمونیست و انسان صدیق و مهربان پرستی را تکان می‌دهد، چشم بسته و می‌گردد که: "مشی حزب در کلیت خود درست بوده، البته اشتباهات کوچکی هم وجود داشته است. سر این مسئله رفقای قدایی مشغله بزرگی پیدا کردند. تجربه نشان داد که برخورد ما به مشی گذشته اصولی تر پیدا است." و چنین ادامه می‌دهد که: "مشی گذشته متأسفانه تبدیل به یک سیب نزاعی شده است و این بلبه بزرگی است برای نیروهای چپ. ما بدون اینکه بر حرفه‌ی بکنیم این درس را گرفتیم که تخم مرشها را در یک سبد نجینیم و جنبه های سکتا پرستی را کمی کنار بگذاریم."

چنین سخنانی که البته جوهر تفکر اکثریت قاطع کمیته مرکزی کنونی را تشکیل می‌دهد و نظایر آن در "پلنوم" بارها تکرار و تایید گردید، در قبال خط مشی و سیاستی که در همسویی عظمی با بسیاری از سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه یکی از سیاه ترین رژیمهای استبدادی تاریخ معاصر ایران و جهان قرار داشته، در شرایط کنونی بجای آنکه "تراژیک" باشد، دیگر کمندی است بر همین پایه است که همان روش و منش غیر دمکراتیکی که حزب را به دنبال روی از ارتجاع سیاه مذهبی کشاند، بدون هیچگونه تغییری و تحول مضمونی، به شکل ظاهر فریب دیگری تسدادم می‌یابد.

بیجا نیست که در نشان دادن جنبه "کمیک" و واقعا تمسخر آمیز این اندیشه و منش سه سخنان یکی از اعضای فرقی کمیته مرکزی "م" رجوع کنیم که گفت:

"این جوانها خیلی عجله دارند، الان ما چه می‌دانیم. باید حداقل ۵۰ سال دیگر بگذرد تا حقایق روشن شود و آن موقع می‌توان بطور واقعی مسئله سیاست حزب در گذشته را بررسی کرد."

چنین "استدلالمهایی" توسط کسانی که عقب نشینی های محدود و سطحی رژیم را که هدفی جز گسترش پایه های اجتماعی رژیم و لاپوشانی ماهیت وسیعاً ارتجاعی و ضد دمکراتیک آن به منظور دوام و بقای عمر ننگین و سیاه آن ندارد، "استحاله" تا حد تخخیرات بنیادی به سود زحمتکشان و "ایجاد فضای دمکراتیک" قلمداد می‌کنند و بطور خلاصه همچنان در راه ایجساد توهم نسبت به کلیت رژیم آزادی کس حاکم بر ایران تلاش می‌ورزد، البته بهیچوجه تضاد فی

نیست. بدینسان اگر سیاست‌رهمبری حزب در چهار سال اول انقلاب پیرتونبستی و دکالتیستی بدانیم، اکنون دیگر پس از ۱۰ سال جنایت و هیرانگری و آزادی‌کشی و خونی‌ریزی رژیم حفیظ و تدایم همان اندیشه و برنامه و خط‌مشی که از اساربا واقعیات جامعه ایران و جهان در تناقض است، با برخی دستکارها و رفرمهای دهان پرکن و فریبنده و همچنان چشم‌امید بسه "بالا" و "جناحی از حاکمیت و نیروهای پیرامین آن" دزدختن و ظرفیت "رادیکال" برای آن قابل‌گردیدن و خلاصه "پس‌گرفتن شعار سرنگونی جمهوری اسلامی" را، نمی‌توان خیانت‌به‌مردم و طبقه کارگر ایران ارزیابی نمود؟ مگر می‌توان خود را مدافع‌پیگیر مردم ستعدیده و رنج‌کشیده ایران دانست و بدون عذاب وجدان نه تنها مشی گذشته را در "کلیت‌خود" درست دانست، بلکه همچنان به امکان تحول در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی چشم‌امید دزدخت؟

در اینجا بایستی این نکته را افزود که نفی درک عمیقاً سازشکارانه و توهم‌آفرین راست‌روانه حاکم بر حزب، بهیچ‌وجه به مفهوم درغلندیدن به "دگماتیسیم‌جبه" و کم‌توجهی به ضرورت اتحاد وسیعترین نیروهای ضد رژیم جمهوری اسلامی نیست. سیاست‌ومشی تشکیل‌جبهه وسیع ائتلافی برای سرنگونی کل نظام منحوس جمهوری اسلامی که مبتنی بر اتحاد وسیعترین نیروها، احزاب، سازمانها و شخصیت‌های انقلابی، د مکراتیک و ترقی‌خواه‌کشور بوده و هیچگونه توهمی نسبت به ماهیت و ظرفیت رژیم و امکان تحول د مکراتیک در آن ایجاد نمی‌کند، مشی علمی و واقع‌بینانه در مقابل کسانی است که می‌کشند در توده‌ها نسبت به نیروهایی در حاکمیت و پیرامون آن توهم ایجاد کنند. این درک از "جبهه وسیع" بجای مشروعیت‌دادن به رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، از هرگونه امکان، مبارزه و فعالیت در چارچوب این رژیم، در جهت تحمیل شکاف در آن و متشکل کردن توده‌های مردم برای تحقق شعار اصلی یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بهره‌برداری می‌کند.

علفكرد درك انحرافی از انترناسیونالیسم

در ریشه یابی علل "پس گرفتن شعار سرنكونی جمهوری اسلامی" و چشم دوختن به اصلاحات و عقب نشینی های دم بریده رژیم مرتجع حاكم بر مبین ما و انكاه به نیروهایی در حاكمیت و بیرومن آن، بدون تردید اپورتونیسیم و دكفاتیسم مزمن و ریشه دار سكنا داران حزب و كوچك ابدالهیای آنان در كمیته مرکزی كه هیچگونه ظرفیت واقعی برای تحول مضمونی و درس گیری از انحرافات گذشته ندارند، عامل مبهم و كاملا محضی است. ولی اگر این عامل را كه در سالهای اول انقلاب بدلیل عدم شناخت و تجربه منجر به طرح دكفبایی از قبیل "خصلتبای پنجاهه خط امام، در تقابل قرار دادن مبارزه برای دمكراسی و مبارزه ضد امپریالیستی، ظرفیت خرده بورژوازی" و غیره و غیره گردید، تا حد معینی قابل تصور بدانیم، ولی آخر امروز چگونه می توان همچنان صحبت از "ادامه خط مستی علمی گذشته"، "بازكشت خمینی به خط اول انقلاب"، "امكان فعالیت علنی حزب در چارچوب قانون اساسی"، "شكیل جیبه با شركت بخشی از نیروهای حاكمیت"، "مدول از شعار سرنكونی جمهوری اسلامی"، "ادامه روند های انقلاب بهمین" و غیره و غیره نمود و آنرا "تشریحیه كرد".

در پاسخ به این پرسش اساسی اگر تنها بر عامل اپورتونیسیم و دكفاتیسم مزمن و ریشه دار تكيه كنیم، تنها نیمی از حقیقت را بیان کرده ایم. نیمه دیگری از حقیقت كه در پیوند تنگاتنگ با نیمه دیگر است، همانا فقدان استقلال اندیشه و عمل و درك انحرافی از انترناسیونالیسم و برتر شعردن منافع "اردوگاه" و بطور مختصر سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی بر منافع انقلاب ایران است. این همان عاملی است كه هم در تدوین و پیشبرد مشی فاجعه بار گذشته و هم ادامه آن در شرایط كنونی متأسفانه نكفر میسر و جدی ایفا کرده و می كند. نگاهی گذرا به گذشته دورتر و همچنین توجه عمیق به سخن پردازیها و تأكیدات سیاست گزاران كنونی حزب در "پلنیم" بیستم و دیگر مسایل جاری، مید این واقعیت انكار ناپذیر و تأسف بار است. برای آنكه سخن به زراف نكفته باشیم ابتدا گذشته كمی دورتر را مختصراً مورد بررسی قرار داده و آنكه نمونه و قرینه تاریخی آن در شرایط كنونی را با انكاه به فاكتها پی می گیریم. بعنوان مثال توجه به تخییراتی كه در سیاست و خط مشی حزب در دهه ۴۰ تا اوایل دهه ۵۰ همزمان با بهبود و تنكیم مناسبات رژیم شاه و اتحاد شوروی پدید آمده است، گویاست. در این دوران سیاست همزیستی کشورهای سوسیالیستی و بمرزیه اتحاد شوروی با رژیم شاه تأثیرات قابل توجه و مهمی در سیاست حزب و خط مشی آن - كه طبق برنامه مصوب پلنوم هفتم (۱۳۲۹) و قبل از آغاز دهه ۴۰ به روشنی "سرنكین كردن رژیم كودتا و برجیدن بساط سلطنت" بود - برجای می نهد. در این تغییر سیاست و مشی حزب شعار سرنكونی رژیم سلطنتی "پس گرفته" می شود و سخن از "تغییرات اساسی و کیفی در سیاست و روش رژیم شاه" به میان می آید. (مردم شماره ۲۰ خرداد ۱۳۴۴) در این دوران همچون امروز نظریه "عقب نشینی رژیم" و پیدایش "گرایش نو" در سیاست عمومی دولت شاه مطرح گردیده و به "تحولات دمكراتیک در چارچوب رژیم شاه" چشم امید دوخته می شود و همچون قرینه تاریخی پلنوم بیستم بر شعار "مبارزه در راه علنی كردن فعالیت حزب توده ایران" تأكید می گردد.

در نشریات حزبی آن سالها می توان دهها مقاله در خصوص ضرورت "تمرکز لبه تیز مبارزه علیه مظاهر ضد دمكراتیک رژیم بمرزیه سازمان امنیت، نه خود رژیم سلطنتی" یافت. البته در اینجا بحث

بر درستی و یا نادرستی سیاست همزیستی اتحاد شیروی با رژیم شاه و بهبود روابط گسسته از موضح پیشبرد مافع ملی و دولتی اتحاد شیروی انجام گرفته و لزوماً به مفهوم انطباق این سیاست با مصالح جنبه انقلابی و دمکراتیک مردم ایران نمی باشد ، نیست . سخن برسر الذی برداری مکانیکی از این سیاست و دنباله روی اپورتونیستی از آن در تدوین مشی و سیاست حزب در قبال رژیم شاه است که به هیچ وجه با درک علمی و انقلابی و کمونیستی از مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری انطباق ندارد .

آیا میان این نمونه تاریخی با شرایط کنونی یعنی بهبود و تحکیم مناسبات اتحاد شیروی و جمهوری اسلامی از یکسو و پس گرفتن شعار سرنگونی جمهوری اسلامی توسط گردانندگان کنونی حزب از سوی دیگر ، قرابتی وجود دارد ؟ در پاسخ به این سؤال بخاطر آنکه مطابق معمول تفکر سنتی و استالینی با انواع برجسبهای "فدوشیروی" ، "مخالف انترناسیونالیسم" و "سیاسی دمکرات" و غیره رهبرو نگردیم ؟ بطور خیلی ساده و روشن و مشخص به سخنان یکی از سکانداران و سیاست گزاران اصلی کنونی حزب که معرف حاضر همگان است یعنی لاهردی رجوع می کنیم تا جوهر واقعی سیاست جدید و ارتباط آن با قرینه تاریخی دهه ۴۰ تا اویل ۵۰ را دریابیم :

"ایشنا (مثلور حکام جمهوری اسلامی - نگارنده) آدمهای عاقلی هستند . در شرایطی که نواندیشی در سیاست بین المللی مسئله برجچیدن کائو نهیای تشنج منقله ای را مطرح می کند ، اینها نیز واقعیت را درک می کنند بنا براین با نتیجه به اوضاع کنونی جهان و ایران در مقابل ما دو آلترناتیو کاملاً جداگانه قرار دارد . یکی جبهه متحد خلق و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است و دیگری جبهه آزادی و صلح . نواندیشی ایجاب می کند که ما با طرح جبهه آزادی و صلح شعار سرنگونی را پس بگیریم و قانون اساسی جمهوری اسلامی را بپذیریم و کوشش کنیم که در آن چارچوب فعالیت های سیاسی و تبلیغی خود را انجام دهیم اگر ما این کار را نکنیم عقب می مانیم . پس باید به دوران قبل از یورش بازگردیم . فقط خوب نتیجه کنند مسئله برسر پذیرش این رژیم است . رفقا باید اهمیت مسئله را جدی بگیرند و این مسئله باید عمیقاً درک و بررسی شود . . . ! ! !

لاهرودی در اداعه این سخنان که به گفته خود شربا تیتیر " انطباق نواندیشی پر جامعه ایران " بود ، پرده را با زهم بالاتر زده و از جمله چنین گفت :

" توجه به تشنج زدایی در منطقه و جهان و سیاست بین المللی فوق العاده اهمیت دارد بنا براین جبهه کنونی که ما مطرح می کنیم مثل سال ۲۴ نیست ، فقط باید مسایل جدید را درک کند . جبهه باید جنبه تشنج زدایی داشته باشد و در این جبهه هیچ شرط و شروطی نباید گذاشت . شرط سرنگونی اصلاً مطرح نیست هرکس باید در این جبهه باشد . سلطنت طلبان هم می توانند در این جبهه باشند . چنین جبهه ای جنبه نه تنها تاکتیکی ، بلکه استراتژیک دارد . "

این سخنان مشعشع بی نیاز از هرگونه تحلیل و تفسیر و ارزیابی پاسخ پرشرفوق را ارائه کرده و آینه تمام نمای است که جوهر واقعی بینش و اندیشه دنباله روانه و کلیشه برداری مکانیکی از " سیاست بین المللی " در انطباق با وضعیت مشخص جامعه ایران را به نمایش می گذارد . این تفکر نحرافی و معایر با استقلال اندیشه و عمل احزاب کمونیستی کوچکترین سختی با واقفیات جامعه ایران و رژیم ددمتشی و سفاک جمهوری اسلامی و مبارزه طبقاتی و دمکراتیک در میهن ما ندارد و نمی تواند داشته باشد . پر همین مینا و از همین زاویه است که صفری نظریه پرداز و " شورویسمین " و هه کاره حزب که یک شبه خواب نما شده و " نواندیشی " پیشه کرده است در انطباق مشی حزب یا " مصلحت نمای بین المللی " چنین داد سخن داد که : " با طرح مسایل جدید نواندیشی دیگر دشمن طبقاتی و مسئله سرنگونی و این صحبت ها مطرح نیست مسئله اتحاد ها کاملاً تخخیر شکل یافته و بر این مینا بحث برسر کشاد کردن جبهه متحد خلق است و تغییر یک رشته مسایل دیگر "

این کهنه پرستان دنباله رو که پس از مدت‌ها مقاومت و سکوت در برخورد با نیاوندیشی در جنبش جهانی کمونیستی و اتحاد شوروی دیرتر از همه به میدان آمده و زودتر از همه "نیاوندیش" می‌شوند از "نیاوندیشی" تنها در نظر ذرفتن مصالح سیاست اتحاد شوروی در قبال رژیم جمهوری اسلامی را مدنظر دارند. آنجا که نیاوندیشی بی‌کار همه جانبه علیه جزم‌گرایی و دکلماتیسم در تئوری و عمل، در نفی متدولوژی عقب مانده و کهنه، نفی هرزمنیسم و دنباله روی در مناسبات احزاب کمونیستی و تاکید بر دفاع پیکر از منافع ملی و نفی سوسیالیسم بدون دیکراسی و دکراسی بدون سوسیالیسم، و غیره و غیره را در دست‌نویز کمونیست‌های صدیق و راستین قرار می‌دهند، در عقب مانده ترین مواضع استالینی یعنی سرکوب و تصفیه و اخراج قرار دارند. در همین جاست که باید با تمایز اساسی میان دنباله‌روی از سیاست خارجی اتحاد شوروی و درک دنباله‌روانسه از انترناسیونالیسم هرزمنیستی از یکسو و درس‌گیری مستقلانه و جذب اندیشه‌های دکم ستیزانسه در تئوری و پراتیک جنبش جهانی کمونیستی از سوی دیگر، نیاوندیشی نایی جزم‌گرایان لاعلاج را نشان داد.

در اینجا نیز بخاطر آنکه بدون دلیل، سخن پیکراف نگفته باشیم جوهر واقعی "نیاوندیشی" کهنه‌گرای ذراندگان حزب را با رجوع به "پلنوم" بیستم بطور زنده و ملموس از نظر می‌گذرانیم. در کمیسیون قطعنامه‌های "پلنوم" که مطابق معمول وظیفه تدوین و تنظیم اسناد درونی و بیرونی پلنوم را عهده دار بود، کلیه اسناد، مقالات و نشریات حزبی سالهای دهه ۴۰ تا ۴۵ و ۵۰ - که مختصراً به منمین و سیاست‌ها، راست‌روانه و سازشکارانه آنها اشاره کردید - گردآوری و مهیا شده بود تا مطابق نقشه و تدارک قبلی کار تنظیم و فرمولبندی اسناد و تدوین خط مشی "جدید" با برخی دستکاریهای لازم مطابق "اصل" نسخه برداری گردد. چنانکه اشاره کردید اسناد حزبی این سالها بی‌شبه پلنوم‌های ۱۲ و ۱۴ منگی براین نظریه راست‌روانه بود که با پیدایش "گرایش نو" در سیاست عمومی رژیم شاه، برپایه وجود دو جناح در خاکیت و تقویت یکی در برابر دیگری از سوی رهبری حزب، بایستی شعار سرنگونی رژیم شاه رها گردیده و بجای آن فرمولبندی "هدف ما در این دوره مبارزه، فقط پایان دادن به شیوه مطلقه حکومت و استقرار آزادپهائی است که به موجب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مقرر گشته است" (سند تحلیلی مصوب پلنوم سیزدهم) جایگزین گردید. اتحاد ف هشداد دهنده تاریخ در این است که چنین سیاستی - بنا به عطل پیش‌گفته - در دهه ای پیش‌گرفته شد (همچون شرایط کنونی) که اختناق و سرکوب فاشیستی در جامعه بی‌داد می‌کرد و تا همین آزادی بدون سرنگونی رژیم شاه، یک خیالیانی مالیخولیایی پیش‌نمود. تذکر ایسن نکته نیز اهمیت دارد که همچنانکه در آن سالها در تحلیل‌ها و استدلال‌های بیرونی و رسمی رهبری حزب برای اعضا و توده‌های مردم بهیچوجه انصراف از شعار سرنگونی به نحو شفاف و مشخصی آنهم بر پایه سیاست همزیستی اتحاد شوروی با دولت ایران و اصلاحات رژیم شاه توضیح داده نمی‌شد، امروز نیز در نشریات حزبی برای جا انداختن و پیشبرد سیاست "جدید" و عدول از شعار سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی به سیاق گذشته به تفسیرهای نوع دیگری متوسل می‌شوند. بعنوان نمونه ناه مردم شماره ۴۸ یا درج مطلبی با عنوان "پاسخ به برخی پرسش‌ها" پس از صغری‌گیری چند نهائی سنتی در باره پیرامون حاکمیت از جمله می‌نویسد: "این نیروها بطور عینی در تحولات دمکراتیک (به مفهوم عام آن) ذینفع‌اند و از سیاست فعلی رژیم متضرر می‌شوند" و سپس ادامه می‌دهد: "جذب آنها به جبهه گسترده آزادی و صلح نه تنها ممکن بلکه فوق العاده ضرور است."

لذا بدون نتیجه به جوهر واقعی اندیشه و منش سیاست‌گزاران کنونی حزب، یافتن یک خط و سیاست روشن و بدون نوسان و چند پهلو، از روی نشریات حزبی تا حدی دشوار است.

را بدین تا این است که بدلیل سیطره کامل ترکیبی از عناصر فرقی و غیر فرقی مهاجر نخبی —
 حرفه ای بر حزب، انزوی بیش از پیش حزب در جنبش کمونیستی و دیکراتیک، کثیر، جدایی و انشعاب
 بدختر عظیمی از بهترین و رزمنده ترین کادرها و اعضاء از حزب و رشد بی سابقه فساد و بیروگرایی
 در حزب از یکسو و ادامه برخی روشها و مشرهای سنتی و بیروگرایی در حزب کمونیست اتحاد شوروی
 - که هم اکنون در اتحاد شوروی علیرغم همه انتقادات و ضریات همچنان بر عملکرد خود از جمله در
 روابط بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی ادامه می دهد - زمینه های تداوم مناسبات ناسالم
 میان گردانندگان کنونی حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی را تشکیل می دهد * دست
 اندرکاران حزب که ادامه بقا و حیات خود را تنها در گرو کنگها و پشتیبانی مادی و معنوی احزاب
 کمونیستی کشورهای میزبان و بیوزره حزب کمونیست اتحاد شوروی می دانند، انترناسیونالیسم را دفاع
 مطلق از اتحاد شوروی و دنباله روی از سیاست خارجی آن در قبال جمهوری اسلامی، الحاق برداری
 از یکرشته از انحرافات نظری و سیاسی دگماتیستی کماکان رایج در اتحاد شوروی و بطور کلی کرنش
 در برابر کرایشهای همزیستی آن می دانند * کاملا بدیهی است که این درک و عملکرد ناسالم که
 مغایر با منافع و اعتبار جنبش کمونیستی ایران و عامل مهمی در آسیب رساندن به اعتبار حزب کمونیست
 اتحاد شوروی در افکار عمومی مردم میهن ماست، هیچ سنگینی یا درک لینی و انقلابی از
 انترناسیونالیسم پرولتری ندارد * زیرا انترناسیونالیسم به مثابه یکی از مبانی فکری و عقلی کمونیستی
 ایران و سراسر جهان، معنایی جز بیکار و فته ناپذیر در راستای همبستگی بین المللی کارگران
 و زحمتکشان جهان، همبستگی رزمجهان و برابر حقوق احزاب کمونیستی بر پایه احترام متقابل، و عدم
 مداخله در امر یکدیگر و حفظ استقلال اندیشه و عمل و همبستگی همه کمونیستهای جهان، جنبشهای
 انقلابی و دیکراتیک و صلح دوست علیه امپریالیسم و در راه تامین اهداف مشترک ندارد *
 آیا در پرتو چنین درکی از انترناسیونالیسم فرست آن نرسیده که در خصوص مسایل مهمی چون
 رفت و آمد یک عضو هیئت سیاسی یا سفارت جمهوری اسلامی در یک کشور سوسیالیستی، پس گرفتن
 شعار سرنگونی جمهوری اسلامی، سکوت و برخورد محافظه کارانه کشورهای سوسیالیستی در قبال
 قتل عام زندانیان سیاسی ایران و نقض ابتدایی ترین موازین حقوق بشر در ایران، بازگرداندن
 دهها نفر از اعضاء و کادرهای حزب از مرزهای اتحاد شوروی و افغانستان به ایران (که میارد
 زیادی منجر به دستگیری این رفقا گردیده است) برکناری برخی به عضویت در کمیته مرکزی حزب
 توده ایران بدلیل همکاری " صژه " با مقامات اتحاد شوروی، جلب برخی از اعضاء متعصب حزب
 به انجام فعالیتهای مغایر اساسنامه حزب، توسط برخی از مقامات اتحاد شوروی در افغانستان
 یا تشویق و وعده دهی گردانندگان حزب، عمیق تر و مسئولانه تر و شجاعانه تر بیان میشیم؟ آیا
 میان وجوه و پدیده های گوناگون فوق، هیچگونه پیوندی وجود ندارد؟ آیا دفاع قاطعانه
 از سوسیالیسم و از شهان به نشر تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی به مناسبت نقره تراخی
 آن در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی، در خدمت به رهایی بشریت از اهریمن فاشیسم و نشر کنونی
 آن در مبارزه برای صلح جهانی، ترقی و سوسیالیسم که میرد اعتقاد و تاکید کامل است، مترادف
 با سکوت مصلحت آمیز در قبال انحرافات و خطاهای موجود در آن در عرصه های داخلی و خارجی
 و مناسبات ناسالم آن با گردانندگان کنونی حزب است؟ آیا درک انحرافی و دنباله روانی از
 انترناسیونالیسم به تسلط و تحکیم یک متد و لژی و اسلوب انحرافی و ناسالم در عرصه های گوناگون
 فکری، سیاسی و تشکیلاتی فعالیت حزب کمک میسر و جدی نگرده است؟

جمع‌بندی درس‌های "پلنوم" بیستم

گزارش‌واره فشرده کنونی که تنها گوشه‌ای از حقایق و روند‌های بنیات تلخ و دردناک حاکم در سیستم فکری و عملی رهبری کنونی حزب را بازخبرده، همراه با سلیلی بیسابقه از اسناد، نامه‌ها، جزوات، خاطرات، شکوائیه‌ها و قطعنامه‌ها و افشاگریهای گوناگون نسل کهنسال ولی شرافتمند و حقیقت‌گوی توده‌ای و مبارزان صدیقی جوان و نوحاسته توده‌ای که با همه درد و احساس انقلابی خود و از زوایای متفاوت بحرانی عمیق و انحطاط و فساد رهبری کنونی حزب را طی ۵ سال اخیر بازتاب داده‌اند، حکایت از چه می‌کنند؟ نخست از همه، واقعیات تکان دهنده و هولناک موجود کوچکترین تردیدی در بی‌کفایتی و واماندگی و رشد سرطانی و بی‌سابقه انواع انحرافات فکری، سیاسی و تشکیلاتی و متدولوپیک در گرداندگان و بطور کلی کمیته مرکزی و مکانیسم حاکم بر رهبری باقی نمی‌گذارد.

اگر "پلنوم هیجدهم" نمایانگر یک چرخش کیفی بغایت منفی بزبان نیروهای صدیق و سالم توده‌ای و در تحکیم و سیطره عده‌ای مهاجر نشین حرفه‌ای بر دستگاه رهبری حزب و همه پیماندهای بحران افزای سیاسی حزب بود، اگر نمایانگر ظاهر فریب "کنفرانس ملی" یا قانونی کردن سیطره گروه ۲ نفره و سرهم بندی کردن یک کمیته مرکزی بطور عمده بی‌اراده و ناتوان و فاقد صلاحیت و دیگر جنبه‌های منفی آن، نقطه عطفی در تحمیل بحران ساختاری حزب و عامل انفصال و انشعاب و انفعال دهها و سدها کادر و عضو صدیق و رزمنده از حزب بود، "پلنوم بیستم" به مثابه ادامه فانیست، روند‌های منفی و هیرانگر ۵ سال اخیر و بعنوان "زاییده بلوغ یافته" کنفرانس ملی در واقع تجسم تمام عیار و عصاره‌ی همه انحرافات در هم تنیده قبلی و تحکیم بی‌چون و چرای آن در حزب یعنی اوج اپورتونیسم، دگماتیسم فکری و سیاسی، بزرگراتیسم و استبداد تشکیلاتی، فساد و انحطاط اخلاقی و درک انحرافی از انترناسیونالیسم محسوب می‌شود. تضاد فی‌نفس که نبره هشدار دهنده‌ی "پلنوم بیستم" بسیاری از دگم‌ها و توهمات دربار رهبری کنونی حزب را در میان بخش‌های عظیمی از کادرها و اعضای حزب فرو ریخت و تضاد آشتی ناپذیر میان نیروهای سالم حزب با سیستم حاکم در حزب را به اوج خود رساند. کار به جایی رسیده است که حتی برخی از اعضای رهبری که سه‌هشتر جزایرت‌روبرو شدن با بدنه حزب را دارند قادر به دفاع از رهبری در برابر کوهی از سوالات اعضا نیستند و از آن بدتر خاوری به عنوان اصلی‌ترین و کهنه‌پرست‌ترین عوامل فاجعه کنونی حزب پس از ساعت‌ها کشمکش با نگارنده پس از پلنوم و در اتاق‌های در بسته ناگزیر به اعتراف این نکته می‌گردند که: "می‌پذیریم که ۵۰ درصد اعضای کمیته مرکزی کر و لال و کور هستند." (ایشان البته هیچ سخنی جهت توضیح علت‌گزینش این افراد توسط خود وی و یا ضرورت برگزاری کنگره سوم برای تغییر این وضع نداشته و ندارد.)

"پلنوم بیستم" نشان داد که کمیته مرکزی کنونی حزب با استثنای عده انگشت‌شمار از رفقای سالم و انقلابی (که عمدتاً تخلیق گردیدند) تلفیقی از مهاجر نشینان منحط و وامانده حرفه‌ای که دهها سال زندگی در مهاجرت حتی هویت ملی آنان را نیز زیر علامت سؤال برده است. عده‌ای از افراد بی‌اراده و دست‌نشانده و فاقد هیچگونه صلاحیت سیاسی، مدولوپیک و تشکیلاتی و اخلاقی است. "پلنوم" به اثبات رسانید که کلیت رهبری حزب نه تنها کوچکترین ظرفیت و توانایی و صلاحیت برای حل بحران فزاینده و فریادشده حزب ندارد، بلکه خود به مثابه عده‌ترین عامل بحران، کلکیون تمام‌عیاری از معایب و انحرافات متنوع و در هم تنیده است. این انحرافات در

رهبری کنونی حزب اکنون دیگر تخصصات کاملاً سرشستی و "شهادی" یافته و غیر قابل علاج گردیده است.

"پلنوم بیستم" آمیخته که کلیت رهبری کنونی حزب نسه می خواهد و نسه می تواند که کوچکترین درس و آموزشی از زندگی و از فدا یح گذ شته بگیرد . پلنوم اثبات کرد که تغییر "تئوریا" در مکانیزم حاکم بر رهبری که گاهی "راه رشد غیر سرمایه داری"، گاهی "سمت گیری سوسیالیستی" و دورانی "انقلابی نوآندیشی با جامعه ایران" است در اساس و ساختمان و محتوی فکری و عملکرد سیاسی و تشکیلاتی حزب کوچکترین تغییر و تحول واقعی ایجاد نمی کند و این تنها رونق و مد "اوضاع بین المللی" و "ارد و گاه جهانی" است که برای چهره آرای و در واقع حفظ سرشت انحرافی تنگسر و پراتیک رهبری در ظاهر و لفاظیه های کونائون به "عاریه" گرفته می شود . "پلنوم" نشان داد که درک و عملکرد رهبری در ارتباط با مقوله بنیادین انترناسیونالیسم، کاملاً انحرافی، دنباله روی، غیر لئینی و کاسیکارانه است. "پلنوم" آشکار کرد که بدون توجه و تحقق از مسایل درونی رهبری، ارزیابی واقع بینانه از تفکر و پراتیک رهبری در سیستم شکل گرفته دو شخصیتی و ذاتاً متناقض تشکیلات کنونی، تنها با اتکا به اسناد و نشریات حزبی، هر چند در بسیاری موارد گویا و خود افشاگرانه است، ولی به هیچ وجه کافی نیست. "پلنوم" اثبات کرد که شلاق حوادث و زندگی و امید به حل مسایل در ارگانهای خروتوت و بوروکراتیک رهبری کنونی نه تنها یک پندار بافی ساده گرایانه و بی پایه و اساس است، بلکه بر عکس گذشت زمان تنها به تشدید بیگانگی رهبری حزب از الزامات و شرایط جامعه ایران و منافع جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم ایران و البته کارگر ایران، و بالنتیجه تحمیق انحرافات ضد جانیبه و درهم تنیده حاکم و سقوط کامل سیاسی و اخلاقی رهبری می انجامد . و سرانجام "پلنوم" بر این نکته صحه گذارد که رهبری کنونی هیچگونه توانایی و رسالتی برای نجات حزب از بحران و کار در داخل ایران، سازماندهی مبارزه رفقای تنیده ای و مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایران در راه دمکراسی استقلال و عدالت اجتماعی دارا نیست.

هم اکنون بیخیزان یکسال از برثاری "پلنوم" بیستم ویند نبال آن تندید و کسرتنرد بر جدید اعتراضات و طغیانهای فستورده اکثریت قاطع کادرها، اعضاء و سازمانهای حزبی داخل و خارج کشور علیه دستگاه فرتوت و منجمد رهبری میگذرد. طی این مدت با وجود آنکه جنبش اعتراضی فراگیر کنونی کامهای مثبت و مینینی به جلو برداشته و از جمله بخشهای از شرکتکنندگان آن همچون رفقای کابل و برخی نقاط دیگر موفق به تدوین و ارائه کارپایه اثباتی نظری، سیاسی و سازمانی خسود گردیده اند، ولیکن جنبش وسیع اعتراضی کنونی بنا به دلایل عینی و ذهنی گماکان از فقدان تشکل و سازمان یابی لازم، نبود پلاتفرم حدافل کتری، سیاسی و سازمانی مشترک و ناهماهنگی و پراکندگی کتری، سیاسی و سازمانی به شدت رنج میبرد.

بخشی از رفقای جنبش اعتراضی که با اندیشه و تجربه خود، ماهیت تنکر و پراتیک عینا دکماتیستی و انحرافی رهبری را با پوست و گوشت لمس کرده اند و وضعیت کنونی را بن بست تاریخی حزب می شمرند، به حل مسئله در سیستم منجمد و مستبدانه کنونی اعتقاد ندارند و برای بخش دیگری از رفقا عمق و علل همه جانبه بحران کنونی و عوامل آن و راه واقعی و دکراتیک خروج از آن، بطور کامل و همه جانبه روشن نیست و عده ای از رفقا ضمن ناسالم و بوروکراتیک دانستن رهبری و دیگر انحرافات حزب، همچنان به راه حلهای بوروکراتیک از "بالا" نیم نگاهی دارند. بوروکراتهای کینه کار حاکم بر حزب با سوء استفاده از این دشواریها و مشکلات جنبش اعتراضی، با بکارگیری انواع تگردها و مانورها در صددند جنبش اعتراضی را پاره پاره کرده و با تسلیم کردن بخشی از آن و خفه کردن بخش دیگر زمینه را برای تحکیم و ادانه سطره بیراسترانه خود همچنان مساعد نگاهدارند.

تصفیه و سرکوب و تعلیق رفقای رادیکال در کسیت مرکزی و بدنه حزب، انحلال تعداد زیادی از سازمانهای حزبی و شهیدید و ارباب از یکسو و دادن وعده و وعیدهای بی پشتوانه، دعوت به سکوت و خانه نشینی از سوی دیگر؛ اشکال میزبان و پلید برخورد بوروکراتهای فاسد رهبری با جنبش اعتراضی کنونی را تشکیل داده و می دهد. در این میان تکیه بر افسون کلمه جادویی "حفظ وحدت حزب" و به میزانت آن تلاش برای چهره آرای بی انجام برخی عقب نشینی های سید اگرا نسه و سطحی از طریقی کنار گذاشتن مهربه های سیخته و غیر قابل دفاع و بالا کشیدن برخی افراد بالنسبه خوشنام تر، همراه با "نواندیش نمایی" دروغین در پلنوم قریب الوقوع جای ویژه ای دارد. در چنین شرایطی تاکید و تکیه بر چند نکته اساسی اهمیت حیاتی و صوری دارد:

اولا: با سلطه بازگشت ناپذیر کلیت رهبری درمانده و بوروکرات و مستبد کنونی که در عمل حزب را به یک "تابلو" تبدیل کرده است، با وجود هیئت سیاسی و کمیته مرکزی سرهم بندی شده "کنفرانس ملی" هرگونه تحول و تکامل سالم و انقلابی حزب کاملاً غیر ممکن گردیده است. افسون کلمه جادویی و دکماتیستی "وحدت حزب" با تسلط مشتی بوروکرات پشت کرده به منافع جنبش انقلابی در حقیقت معنایی جز خواست تکمین به این رهبری و صرف نیرو و انرژی برای حفظ و تحکیم آن در عمل ندارد و نمی تواند داشته باشد. البته هر از چند گاهی می توان در حیزه ها این یا آن اعتراضی و خواست را مطرح کرد ولی در چهارچوب تشکیلات مستبدانه کنونی و تسلط رهبری موجود و فقدان هرگونه دمکراسی حزبی واقعی که اراده جمعی تنیده های حزبی را به نیروی مادی تبدیل کند، جز از راه طرد و نگی و بی اعتبار اعلام کردن رهبری کنونی که مولود "کنفرانس" تعمیلی و غیر قانونی است، هیچ گامی نمی توان به جلو برداشت. هرگونه ایجاد توهم نسبت به ماهیت و ظرفیت کلیت

رهبری کنونی و افتادن در دام راه حلهای بوروکراتیک از "بالا" در تناقض آشکار با واقعیات غیر قابل انکار کنونی، با الزامات و منافع جنبش کنونی ایران و در تضاد با اندیشه و براتیک سالم و انقلابی و دمکراتیک است.

تجربه پنجم و سیخ چهارم حزب در ۲۱ سال پیش که دمکراتیک ترین پلنوم تاریخ حزب و با شرکت شمار زیادی از کادرها و رهبران سالم و انقلابی آن دوران حزب بود، در این زمینه بسیار گویا و پند آموز است. در این پلنوم - که البته ترکیب آن با وضعیت کنونی اصلاً قابل مقایسه نیست - تشبیه ها و روشهای ناسالم و منفی رهبری حزب در عرضه های گوناگون شدیداً و قویاً محکوم گردید و قطعنامه های درونی و بیرونی انقلابی و تحول جویانه ای به تسبیب رسید. ولی از آنجا که حلقه های کلیدی کار با ادا نه سلطه همان رهبری با برخی دستکارهای حزبی همچنان حفظ گردید، همه دستاوردها و قطعنامه ها که ناشی از اراده کادرها و اعضای سالم و انقلابی و بخش معینی از کمیته مرکزی وقت حزب بود، تنها روی کاغذ متوقف ماند.

برایت پایه و براساس تجارب پنج سال گذشته چنین دورنمایی که کادرا امکان پذیر است، در شرایط کنونی و نیازهای جامعه ایران و جهان و جنبش کمونیستی و دمکراتیک کثیر، تنها زمینه ساز ایجاد و تعمیق بحرانهای ویرانگر و صداعات بیشتری است. زیرا بحران جز و جدائی ناپذیر تفکر و عملکرد دکماتیستی و راست روانه حاکم بر حزب است و هر راه حلی که منجر به ادا نه تسلط و تحکیم سکانداران و کلیت رهبری کنونی و سیستم فکری و عقلی دکماتیستی و فرمالیستی موجود گردد، نه تنها بحران حزب را حل نخواهد کرد، بلکه به آن عمق و وحدت بازمه بیشتری خواهد داد.

ثانیاً: جنبش اعتراضی کنونی بدون سمت گیری در راستای اعتلا و تکامل فکری و ایده ای بدون مرزبندی روشن و قاطع با اندیشه ها و اسالیب کهنه و دکماتیستی حاکم بر حزب، بدون بازنگری همه جانبه در یک رشته از احاطه منسوخ و کهنه و بدون مرزبندی بادرک انحرافی از انترناسیونالیسم قادر به پاسخگویی به ضرورتهای کنونی، حل واقعی بحران و بطور کلی جهت گیری بالنده و سازنده در راه منافع مردم و جنبش انقلابی و دمکراتیک و جنبش کمونیستی ایران و جهان نیست و نمی تواند باشد. ریشه یابی واقعی و علمی از انحرافات فکری، سیاسی و سازمانی حزب و درس گیری از آنها، تنظیم یک کارپایه حداقل بر پایه مارکسیسم لنینیسم و نیازها و کنونی ایران و جهان شرط حتمی و حیاتی تعمیق و موفقیت جنبش اعتراضی است. بطور خلاصه جنبش اعتراضی بایستی بدون مرعوب شدن در برابر بوروکراتهای فاسد و دکم اندیش حاکم، خود را بانهرد فراگیر کنونی عیان جزم لرایبی و نواندیشی که هم اکنون در مقیاس وسیعی از جنبش کمونیستی ایران و جهان جریان دارد، همسو و همزمزم نماید. در راه چنین سترگ و پرافتخاری بایستی بطور شجاعانه به تصحیح و بازنگری در درکم های

دکماتیستی و عقب مانده گذشته در میان کمونیستهای ایران و جهان پرداخت و به ضرورت اساسی دمکراسی که از مناسبات میان کمونیستها آغاز و تا غنایت عمیق به آن در سطح جامعه و جهان و مناسبات بین نیروهای کنونی تداوم می یابد، توجه خدشه ناپذیر نمود. بدین تعیین تکلیف آگاهانه و شجاعانه با درکهای کهنه و جزم گرایانه نه می توان به مبارزه واقعی و اصولی علیه کهنه برخاست و نه می توان کفکی به حل بحران و کسب اعتماد سلط شده توده ها کرد. براین اساس تا مین حیسنات دمکراتیک حزبی، مرزبندی با انحرافات چند سویه حاکم در حزب و تلاش در راه اتحاد عمل و مناسبات وحدت گردانهای بالنده کمونیستی ایران، عناصر مختلف روند واحدی را تشکیل میدهند که تحقق آنها مهمترین وظیفه جنبش اعتراضی در راستای پاسخگویی به الزامات جنبش کمونیستی، انقلابی و دمکراتیک کشور در راه سرنگونی پ.ا.ا. و استقرار دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران است.

ثالثاً: در پاسخ به این سوال اساسی هر رفیق محترمی شده ای که "چه باید کرد" میا اصولا دمکراتیک ترین و مؤثرترین راه تحقق عملی دموکراسی گفته کدام است، جنبش اعتراضی تاکنون راه -

حکلهایی ارائه داده است.

در این میان برخی از نیروهای جنبش اعتراضی بدترستی بر دو عنصر اساسی یعنی بی اعتباری بودن رهبری کنونی و ارتقا نهی تحمیلی آن و انشاء به توده های حزبی و حرکت دمکراتیک و مستقل از پایین انکشت نهادند. همین راه حل اصولی و دمکراتیک یگانه راه حل خروج از بحران و مؤثرترین راه تحقق دو محور پیشرفته است. در این راه تدارک و تشکیل سریع کنفرانس های دمکراتیک محلی و کشوری در سازمانهای حزبی و انتخاب و ایجاد دمکراتیک ارگانها و کمیته های محلی و کشوری، شرط اساسی تدارک دمکراتیک کنکره سوم و یا کنفرانس سراسری است. این کنفرانسها با تدوین کارنامه نظری حداقل و تئوریکر نمایندگان هر واحد حزبی شرایط لازم برای برگزاری دمکراتیک کنفرانس سراسری حزبی را فراهم می آورند. کنفرانس حزبی کمیته تدارک کنکره سوم را از میان خود انتخاب می کند تا بطور میقت تا کنکره رهبری حزب را نیز بدست می گیرد. کنفرانس های محلی و کشوری و بویژه کنفرانس سراسری اگر شانس برگزاری آنها با پیگیری و تلاش بی وقفه همه رفقای صدیق حزبی فراهم گردد، عرصه برخورد آزادانه نظریات گوناگون و مرکز پرشورترین و مسئولانه ترین بحث ها پیرامون مسایل گذشته و حال حزب و هموار کردن آینده مبارزاتی جنبش اعتراضی خواهد بود. پس باید شجاعانه و مستقلانه و با همه نیرو در این راه که سرآغاز نوینی در راه اعتلا و تحول فکری، سیاسی و سازمانی جنبش اعتراضی رفقای توده ای خواهد بود، پیشرفت.

پیشبره سوی تشکیل کنفرانس های دمکراتیک محلی و کشوری و سپس برگزاری کنفرانس سراسری ؛
و پس از آن همراه با سایر گردانهای کمیونستی ایران
پیشبره سوی شکل و هماهنگی نیروهای بالنده جنبش کمیونستی در راستای تشکیل حزب واحد
کمیونستی ایران ؛
سرتگون یاد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
برقرار باد صلح، دمکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی

محسن حیدریان

(عضو مشاور کمیته مرکزی؛ تعلیق شده توسط فراکسیون حاکم)

اسفند ماه ۱۳۶۷

آدرس ما:

RIVERO

P. B. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX

FRANCE

www.iran-archive.com